

به خشنودی اهورامزدا

پیک انجمن موبدان تهران

(نشریه داخلی)

پیش شماره چهار

بهار ۱۳۸۷ خورشیدی

۳۷۴۶ دینی

مدیر مسئول

موبد دکتر اردشیر خورشیدیان (رئیس انجمن موبدان تهران)

به کوشش

موبد پدram سروش پور، فرزانه گشتاسب، میترا مرادپور

نشانی و تلفن تماس

تهران - صندوق پستی ۱۷۶ / ۱۴۳۳۵ - ۸۸۹۷۶۵۷۳

فهرست

۴ پیش گفتار
۶ پیام‌ها
۷	پیام انجمن موبدان به کنگره جهان اسلام، قربانی تروریسم
۱۰	پیام انجمن موبدان به همایش بزرگداشت فردوسی توسی
۱۵	پیام انجمن موبدان به مناسبت گشایش تالار ورزشی سازمان فروهر
۱۸ نوشتارها
۱۹	جشن اردیبهشت گان، جشن گرامی داشت اشویی
۲۳	هفتمین امشاسپند کدام است
۳۰	مراسم شب وه شریف آباد
۳۵	شاه‌ورهرام ایزد شریف آباد
۴۰	آیین سدره پوشی به شیوه نیاکان
۴۹	ضرب‌المثل‌هایی به گویش دری (خرمشاهی)
۵۴ گزارش دینی
۵۵	همایش مانتره
۶۳	نسل نو با آیین کهن هم پیوند شد
۶۶ شعر
۶۹ معرفی کتاب
۷۲ پرسش و پاسخ‌های دینی
۸۲ رویدادها
۸۸ دهش خیراندیشان

پیش گفتار

ما زرتشتیان دارای تاریخی بی‌مانند هستیم. هیچ ملتی در درازای تاریخ خود به اندازه ما پیروزی و شکست، شادی و غم، بلندی و پستی را تجربه نکرده است. بنابر این بر همه ما به‌دینان بایسته است که سبب پایداری نیاکان خود را به دقت بدانیم، اینکه چه سختی‌هایی را پشت سر گذاشته‌ایم و چگونه و به کوشش چه کسانی گوهرهای گرانبهایی چون گاتها، اوستا، فرهنگ والای ایرانی و سنت‌های زیبا، ارزشمند و افزونی‌بخش زرتشتی به دست ما رسیده‌اند؟ و به راستی خویشکاری ما در این برهه زمانی چیست؟

پیشینه ما زرتشتیان شایسته ژرف نگری بسیار است و امروزه همه خردمندان و اندیشمندان به این نتیجه رسیده‌اند که دین ما یکی از نیک‌ترین باورهای جهان است، که نیک‌جو، راستی‌گستر و انسان‌ساز است و جهان را به صلح و دوستی و احترام متقابل و خدمت به خلق و خداخواهی و خداجویی و رسیدن به امرداد (بی‌مرگی و نام‌نیک) فرامی‌خواند.

اندیشه مهاجرت به خودی خود اندیشه بدی نیست، نیک هم نیست، تنها یک اندیشه است. بسیاری از دگرگونی‌ها و پیشرفت‌های دنیا در پی مهاجرت بوجود آمده است. اشوزرتشت هم در

شرایطی ناچار به مهاجرت شد. اما مهاجرت‌های مخرب هم در تاریخ بسیار روی داده است و باید آنها را هم به یاد آورد.

هر انسانی در جهان شرایط ویژه خود را دارد. تنها سفارش انجمن موبدان این است که به یاد داشته باشید که انسان باشید و انسانی فکر کنید. شما در برابر وجدان فردی و اجتماعی خویش و در برابر تاریخ باید به فرزندان خویش پاسخگو باشید. آینده کوچکترین رفتار شما را داوری خواهد کرد و بی‌تردید «هر کس همان دروَد که کِشت».

ای آنانی که در فکر رفتن هستید، با بررسی کامل و با شناخت بروید. همه پل‌های پشت سر خود را خراب نکنید. بیگدار به آب نزنید. با فرهنگ بروید و همواره به فکر درک و پاسداری از باورهای پاک و بی‌ماندنتان باشید. زبان و آیین خویش را پاسداری کنید و با بیگانگان ازدواج نکنید و خلاصه، خود و هویت و شخصیت و گذشته پرافتخار خویش را به هیچ قیمتی نفروشید. آری، «کوچ» دید انسان را باز کرده و او را با زبان و فرهنگ و تمدن دیگران آشنا می‌کند، ولی مهاجرت به معنای هجرت کامل و گسستن پیوند با گذشته، زبان و فرهنگ خویش شایسته نیست. انسانی فکر کنید. ایرانی و زرتشتی زندگی کنید و همواره به یاد داشته باشید:

دریغ است ایران که ویران شود کنام پلنگان و شیران شود

هر ملتی به زبان، آداب و رسوم خویش زنده است و نفس می‌کشد. زبان و دین و فرهنگ خویش را پاسدار باشید. اهورامزدا پشت و پناه همگی شما باشد. چه آنها که در خاک میهن می‌مانند و در سازندگی ایران می‌کوشید و چه آنها که می‌روید و خوشبختی و پیشرفت را در کشوری بیگانه می‌جوئید.

امیدواریم که همگی خوش و شاد و سرشار از سازندگی باشید. بی‌تردید همه ما می‌توانیم با اندیشه و گفتار و کردار نیک خود جهانی را نورانی کنیم و درهستی فرّ و دانش بیافشانیم.

پیامها

گزیده‌ای از پیام انجمن موبدان تهران به کنگرهٔ جهان اسلام، قربانیِ تروریسم (۱۱ و ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۸۶)

«اوستا. اهماپی. یهماپی. اوستا. کهمایی چیت»
«خوشبختی از آن کسی است که در پی خوشبختی دیگران باشد»

یسنا ۴۳ بند ۱

با درود به روان و فروهر همه درگذشتگان پارسایی که در درازای تاریخ جهان، در راه درک و گسترش راستی‌ها و نیکی‌ها از هیچ کوششی فروگذار نکردند.

همه پیامبران گیتی که به بیانی به ۱۲۴۰۰۰ می‌رسند از یک مبداء آمدند و به یک مبداء بازگشتند و هر کدام پیام و باورهای خداوند را به زبانی به جهانیان هدیه نمودند. واژه «دین» در زبان پارسی، ریشه در واژه «دئنا»ی اوستایی داشته و به مفهوم «نیروی بینش درونی و وجدان بیدار انسانی» است.

برای نخستین بار اشوزرتشت پیامبر ایرانی و پس از ایشان پیامبران دیگر با انتخاب و استفاده از این واژه پرمفهوم، دین خود را بنیاد نهاده و به جهانیان بیان کردند که کار دین، وجدان‌سازی و انسان‌پروری از راه خردورزی است.

خداوند بزرگ به انسان افزون بر جسم که جامدات نیز دارند، جسم و جان که گیاهان نیز دارند و جسم و جان و روح که حیوانات نیز از آن برخوردارند، دو نیروی بسیار کارساز و به‌راستی برتر، به نام‌های «منه و دننا»^۱ به انسان بخشیده است، تا او بتواند با استفاده از این ترازوی بسیار دقیق، نیک را از بد تشخیص داده و راه راست و درست را از بی‌راهه بازشناسد.

خداوند با بخشش خرد و وجدان، این دو نیروی بی‌همتا که با هیچ گوهری در جهان، قابل مقایسه نیست، انسان را برترین مخلوقات آفرید و به او «مینویت» بخشید. به گونه‌ای که انسان تنها موجود شناخته شده در گیتی است که «منه» دارد و می‌تواند اندیشه خویش را از روی اراده و اختیار و با آزادی کامل، تغییر داده و به سوی «وهومنه» یا اندیشه نیک هدایت شود و یا به راه «اکومنه» یا اندیشه بد برود.

از سوی دیگر، مهمترین عاملی که بشر را از درون هدایت می‌کند و به اندیشه و گفتار و کردار انسان بطور خودکار جهت می‌دهد، «باور» است. بر پایه باورها است که رفتار انسان‌ها شکل می‌گیرد و در مجموع «فرهنگ» فردی یا اجتماعی را می‌سازد. باورهای «خدایان‌پسندانه» دین یا وجدان انسانی و در نتیجه اخلاق و عدالت و آزادی انسانی می‌سازد و باورهای «خدایان‌پسندانه» انسان‌هایی غیر خدایی، خودخواه، جاهل و دیو‌صفت می‌سازد.

براساس این تعریف دقیق که پیامبران صاحب کتاب، از باستانی‌ترین آنها که اشوزرتشت پیامبر ایرانی بوده تا خاتم آنها که حضرت محمد(ص) می‌باشد، ارائه داده‌اند؛ شناخت باورهای انسانی و راستین از باورهای غیرانسانی و اهریمنی بسیار آسان گشته و آگاهی بخشیدن و دانا کردن ناآگاهان و جایگزینی باورهای دینی و انسانی به راحتی امکان پذیر می‌شود.

دین به مردم می‌آموزد که خوشبختی از آن کسی است که در پی خوشبختی دیگران باشد، چرا که خداوند با توانایی‌های بسیار بالایی که به انسان بخشیده است، به آنها امکان می‌دهد که با یاری یکدیگر همه نارسایی‌ها را به رسایی تبدیل کرده و بر همه دشواری‌ها پیروز گردند.

^۱ خرد و وجدان انسانی

ولی شوربختانه می‌بینیم که هر دو گونه تروریست‌های دولتی و غیردولتی، تنها باورهای خود را حق دانسته و همه کسانی را که خارج از چارچوب ایشان فکر کنند و بیندیشند، مستوجب کیفری سخت و سنگین می‌دانند و به هر شیوه‌ای که ممکن باشد به تحمیل عقیده پرداخته و آنها را ترور شخصیت کرده و جان انسان‌ها را بی‌محابا می‌گیرند و این امر غیر اخلاقی و غیر انسانی را توجیه می‌نمایند!

بر اساس تعریف بالا باید گفت که مشکل امروز بشر، مشکل «دین» به مفهوم پیرو کدام پیامبر بودن نیست، بلکه مشکل امروز بشر مشکل «درک دین» به مفهوم راستین و درست آن و همانا داشتن وجدان انسانی و پایبندی‌های اخلاقی است که متأسفانه بسیار از حق و حقیقت دور گشته است. بلای خانه‌مان سوز بشر امروزی همین باورهای اشتباه و غیرانسانی است که بر پایه خودخواهی، نژادپرستی، قوم‌گرایی و زیاده‌خواهی به وجود آمده و با پافشاری تلاش می‌کنند ارزش‌های انسانی را وارونه جلوه دهند.

از این رو بر همه افراد فرهیخته، دین‌دار و انسان دوست به ویژه روحانیون تمام مذاهب جهان بایسته است که در کنار آموزش دانش دین به مردم، وجدان و اخلاق انسانی را نیز به آنان بیاموزند و با استفاده از دانش، هنر و همه امکانات فرهنگی دریافت حقایق را آموزش داده و راستی‌ها را گسترش دهند.

شایسته است که سازمان ملل متحد نیز همان‌گونه که بیانیه حقوق بشر را با چهارچوب دقیق حقوق انسانی تعریف کرده است، از «تروریسم» هم تعریفی دقیق و مورد پذیرش جهانیان ارائه نماید، تا همه انسان‌ها در هر کجای جهان بتوانند حد و حدود تروریسم را به درستی بازشناخته و با آن مبارزه کنند.

گزیده‌ای از پیام انجمن موبدان تهران به مناسبت بزرگداشت اندیشمند و شاعر گرانمایه فردوسی توسی

(یزد - ۲۱ اردیبهشت ۱۳۸۶)

با درودی به بلندای فرّ ایران زمین، به فروهر اشوزرتشت اسپنتمان و فردوسی پاک و همهٔ بزرگ‌مردان و بزرگ‌زنانی که در تاریخ پر فرازونشیب این سرزمین اهورایی، فرهنگ ایرانی را نگاهبانی کردند و با آگاهی باورهای راستین را در بین ایرانیان گستراندند.

با درود به کیخسرو که بنابر باور اهورایی اشوزرتشت که می‌فرماید: «**خوشبختی واقعی تنها از آن کسانی است که در پی خوشبختی دیگران باشند**»، در زمان زندگانی خویش از روی دانش و خرد بنیادی را ایجاد نمود و کتابخانه‌ای ارزشمند به نام همسر روانشادش بانو خانم تاسیس کرد تا هم خود نتیجه کار خویش را در زندگی ببیند و هم دیگر زرتشتیان قدر تلاش‌هایش را بدانند و خشنود شوند.

اکنون می‌خواهم در این مکان برداشت خود را از شاهنامه، این شاه‌نامه‌ها به گونه‌ای فشرده به آگاهی هم‌میهنانان فرهیخته و اندیشمند خود برسانم.

۱. بدون تردید، فردوسی به عنوان بزرگترین حماسه‌سرای ایران و حتی جهان شناخته شده است و چیرگی او در گزینش واژه‌ها، ترکیب استادانه اجزای جمله و ارائه تصاویر مناسب با

موضوع و... بر کسی پوشیده نیست. او چنان با توانایی و چیره دستی به قهرمانان و شخصیت های داستانهایش زندگی می بخشد که خواننده خود را در صحنه می یابد و بی اختیار دچار شگفتی می گردد.

۲. ابوالقاسم از خاندان دهقانان و از ایرانیان نژاده دوره خویش بود. در سال ۳۲۹ قمری در توس بدنیا آمد و در سن ۸۱ سالگی در همان شهر توس زندگی را بدرود گفت. نکته مهم این است که تا همین صدسال پیش در ایران نام فامیل مرسوم نبود و نام افراد را با پسوند نام پدر می نامیدند. فامیل «فردوسی» را در حقیقت ایرانیان به او داده اند. چرا که باور داشتند که این مرد بزرگ با نگارش شاهنامه خود را «بهشتی» کرده است.

۳. به تحقیق فردوسی نخستین کسی بود که به این باور رسید که چون برخورد مستقیم و رودررو با تازیان به نتیجه نمی رسد و خلفای عباسی در پی آن هستند که باورهای بدوی و پوسیده و دروغین خود را به نام اسلام راستین به ایرانیان تحمیل نمایند، بهتر است با فرهنگ پربار و پویا و قوی ایرانی به جنگ با فرهنگ تازیان برود و ایرانیان را از اسارت فرهنگی نجات بخشد و زبان، سنن و آداب ایرانی را نگاهبان باشد تا همانند بسیاری از سرزمین های تسخیر شده، عرب نشوند. این تدبیر فردوسی سال ها پس از درگذشت او به بار نشست و نتیجه بخش شد. شعرهای او به شدت در دل ایرانیان جای گرفت و نقل مجلس شد. از آن پس ایرانیان خود را حقیرتر از اقوام دیگر احساس نمی کردند و می دانستند که اگر دیگران هر کول و هروس دارند، آنان هم رستمی دارند که نه تنها قدرتمند است بلکه اندیشمندتر و با تدبیرتر نیز می باشد.

۴. فردوسی در مکتب چند تن از موبدان زرتشتی خراسان و سیستان که به هر حال دور از دسترس خلفا بودند، تحصیل کرده بود و از خداینامه، یادگار زیریران، کارنامه اردشیر بابکان، داستان بهرام چوبین، نوشته های دقیقی شاعر و... بهره برده بود و کم و بیش مشوقانی از جمله همسرش داشت که به گفته ای زرتشتی زاده و آشنا به باورهای نیاکانی بوده است.

۵. دو نفر در ایران کار بزرگ و بسیار هنرمندانه ای انجام دادند که انسان را شگفت زده می کند. یکی فردوسی که به سفارش غزنویان که خود از غلامان اصیل ترک بودند، چنان

داستان‌هایی را آراست که تورانیان (ترکان) را سیاه و ایرانیان را سپید نمایش داد و دیگری استاد بهزاد بود که از قوم تاتار یا ایلخانیان پول گرفت تا مینیاتورهایی را به تصویر کشد و در آن نقاشی‌ها، آنها یعنی تاتارها را بسیار وحشی و خشن و ایرانیان را بسیار گرمی و آرام و با فرهنگ نمایش داده است.

۶. اینجانب به این نتیجه رسیده‌ام که با دانش اندوزی می‌توان شاهنامه را شناخت و فهمید، با درک شاهنامه مفاهیم اوستا بیشتر بر ما آشکار می‌گردد و با شناخت اوستا است که گاتها را بهتر درک می‌نماییم. پس بر ما بایسته است که شاهنامه را با دانش و دقت بیشتر بخوانیم و مفاهیم انسانی آن را در زندگی بکار بندیم. اکنون توجه باشندگان در این مجلس باشکوه را به چهار نکته مهم شاهنامه که بسیار مورد توجه اینجانب است، جلب می‌نمایم:

یک) شناخت فردوسی از «خداوند» که با ویژگی‌های اهورامزدا در دین زرتشتی بسیار نزدیک است:

به نام خداوند جان و خرد	کزین برتر اندیشه برنگذرد
خداوند نام و خداوند جای	خداوند روزی ده رهنمای
خداوند کیوان و گردان سپهر	فروزنده ماه و ناهید و مهر
زنام و نشان و گمان برترست	نگارنده بر شده پیکرست
نیابد بدو نیز اندیشه راه	که او برتر از نام و از جایگاه
خرد را و جان راهمی سنجد او	در اندیشه سخته کی گنجداو

دو) او در توصیف «خرد» چنان خردمندانه سخن می‌گوید که کامل تر از آن حتی در گمان نمی‌گنجد:

نخست آفرینش خرد را شناس	نگهبانِ جانست و آن را سه پاس
سه پاس تو چشم است و گوش و زبان	کزین سه رسد نیک و بد بی گمان
خرد بهتر از هر چه ایزد بداد	ستایش خرد را به از راه داد

خرد رهنمای و خرد دلگشای
خرد دست گیرد به هر دو سرای

کسی کو خرد را ندارد ز پیش
دلش گردد از کرده خویش ریش

سه) در ستایش «دانش» که اصل اساس آموزش باور و فرهنگ ایرانی است چنین می‌سراید:

ز گفتار داندگان راه جوی
به گیتی بیوی وبه هر کس بگوی

ز هردانشی چون سخن بشنوی
از آموختن یک زمان نغنوی

چو دیدار یابی به شاخ سخن
بدانی که دانش نیاید به بن

توانا بود هر که دانا بود
ز دانش دل پیر برنا بود

چهار) در مورد یکی بودن «جوهرادیان» و مبارزه با برداشت‌های پیروان مذاهب که خدا را فراموش کرده و با قوم‌گرایی، دین را ابزار پیشرفت اهداف نامیمون خویش قرار داده‌اند چنین می‌گوید:

یک مرد پاکیزه و نیک خوی
بدو دین یزدان شود چهار سوی

یکی پیر دهقان یزدان پرست
که برواژ و برسّم بگیرد بدست

دگردین موسی که خوانی جهود
که گوید جز آن را نشاید ستود

دگر دین یونانی آن پارسا
که داد آورد در دل پادشاه

چهارم بیاید همین پاک رای
سر هوشمندان برآرد به جای

چنان چارسو از پی پاس را
کشیدند زان گونه کرباس را

تو کرباس را دین یزدان شناس
کشنده چهار آمد از بهر پاس

همی درکشد این از آن، آن از این
شوند آن زمان دشمن از بهر دین

به دینشان بود دانشمند خوار
درخت خردشان نیاید به بار

ستاینده مرد نادان شوند
نیایش کتان پیش یزدان شوند

همی داند آنکس که گوید دروغ
همی زان پرستش نگیرد فروغ

در پایان لازم می‌دانم به جوانان سفارش کنم:

ایرانیان به‌ویژه زرتشتیان بیش از هزار سال است که از میراث فردوسی بهره برده، بر خود بالیده‌اند و زبان و باورهای اهورایی خویش را پاس داشته‌اند و اکنون در این قرن پرآشوب که شرق و غرب و شمال و جنوب در پی محو ایران از نقشه جهان و نابود کردن تاریخ و فرهنگ آن می‌باشند به فردوسی‌های دیگری نیاز است تا همه عمر خویش را وقف فرهنگ ایران کنند و ایرانیان با ذوق و با فرهنگ نیز می‌توانند فردوسی‌وار، اهداف و آرمان او را دوباره به تجلی درآورند و تحقق بخشند.

دشمنان آمریکایی ایران، با بودجه کلان و دستگاه‌های تبلیغاتی افسانه‌ای که در اختیار دارند، با ساخت فیلم‌هایی چون فیلم «سیصد» از ایرانیان تصویری عقب‌افتاده و وحشی نشان دادند تا شاید برای رسیدن به مقاصد شوم خود توجهی جهانی فراهم کرده باشند. ما باید با بیان تاریخ گذشته ایران و نمایان ساختن فرهنگ غنی و باورهای اهورایی این کشور و به تصویر کشیدن چهره واقعی سرداران رشید ایرانی همچون رستم‌ها، گودرزها، آرش‌ها تاریخ خود را بشناسیم و به تمام جهان بشناسانیم.

گفتار در مورد فردوسی و تاریخی که بر سر ایران رفته است، با یک یا دو نشست به پایان نمی‌رسد. امید است که تدبیر دوستان گرداننده این همایش پیگیری شده و تداوم یابد. با آرزوی زندگی یافتن دوباره اندیشه‌های فردوسی، در بین ایرانیان.

پیام انجمن موبدان به مناسبت گشایش سالن ورزشی بیلارد سازمان جوانان زرتشتی (فروهر)

جایگاه ورزش در ایران باستان

با درود و سپاس ، و پیشکشِ بهترین آرزوها برای همه انسان‌های اندیشمند، فرهیخته و پرتلاش که در راه رسیدن به آرمان‌های انسانی و پیش بردن جهان به سوی آبادانی و اشویی (راستی و درستی و عشق) از هیچ کوششی دریغ نمی‌کنند.

ورزش از واژهٔ اوستایی varz ریشه گرفته است. در انگلیسی نیز کلمهٔ work را از همین ریشه داریم . varz در اوستا به معنی «کار کردن و کوشش کردن» است. ما گوشت را هنگام درست کردن کباب «ورز» می‌دهیم، خمیر را هنگام درست کردن نان «ورز» می‌دهیم و ورزشکار کارش این است که خودش را «ورز» می‌دهد و توان جسمی خویش را افزایش می‌دهد. وقتی که در حال اندیشیدن هستیم به راستی افکار خویش را «ورز» می‌دهیم و بر توان فکری خویش می‌افزاییم. این دو گونه ورزیدن یعنی ورزش کردن جسمی و فکری مهمترین سبب پیشرفت بشر بوده است و آن ورزش‌هایی، برتری دارد که هم به توان جسمی و هم به توان فکری ورزشکار بیفزاید.

از سویی دیگر همراه کردن ورزش با بازی و تفریح بخشی از سرشت همه آفریدگان گیتی است. بارها و بارها بازی کردن بچه های موجودات را در فیلم های رازینقا دیده ایم که چگونه حیوانات در ضمن بازی روش حمله و دفاع و شکار کردن و مصون ماندن از حملات دشمن را می آموزند. این غریزه نیکو در انسان نیز وجود دارد، با این تفاوت که انسان تنها موجود شناخته شده در عالم است که از قدرت اندیشیدن برخوردار می باشد.

در اوستای روزانه می خوانیم که یک بهدین بایستی چنان زندگی کند که هم گیتی و هم مینو را، هم تن و هم روان را، هم «آترس چا» (عشق و دوستی) و هم «منگهس چا» (اندیشه بلند) را، که باوری از این بالاتر نیست، داشته باشد.

در دنیای امروزی، در هر روز نزدیک به ۲۵۰۰ اختراع و ابداع انجام می گیرد و ثبت می رسد. این اختراعات را کسانی انجام می دهند که هم به گیتی و هم به مینو اهمیت داده اند و از همه فرصت های زندگی خویش، پرتوان و پرتلاش و شاد و امیدوار استفاده کرده و از کوچکترین زمان خویش برای پرورش تن و روان خویش بهره جسته اند.

بی تردید ایرانیان از نخستین ابداع کنندگان ورزش هایی چون اسب دوانی، چوگان بازی، تیراندازی و بسیاری از ورزش های شادی آور و رزمی بوده اند. اختراع ورزش اندیشه پرور تخت نرد را نیز به بوذرجمهر حکیم نسبت می دهند. در کودکی بازی های سستی از قبیل هشتگی، بازی با یک نخ چهار گوش، خانه چین و ... نیز داشتیم که به نظر می آید از ورزش های سستی ایرانیان باشد. ارج نهادن به موسیقی و رقص که هماهنگ کننده تن و روان است نیز یکی از شاخص های فرهنگ ایرانی بوده است.

فرهنگ ایرانی همواره در تاریخ پهلوان پرور بوده است، نه قهرمان پرور. پهلوان بر پیروزی حق باطل و راستی ها بر کژی ها و کاستی ها بیشتر از موفقیت فردی خویش بها می دهد. پهلوان حاضر نیست که به خاطر پیروزی خویش، وجدان انسانی خود را زیر پا بگذارد و اندیشه نیک خود را بوسیله گفتار و کردار بد به کرسی نشانند.

روز گشایش سالن بیلارد سازمان جوانان زرتشتی، برابر با روز اشه‌وهیسه یا اردیبهشت شده است، روزی که باید بهترین اشویی یعنی راستی و درستی و عشق‌هورایی را شناخت و در زندگی خود به کاربرد. شناخت راستی‌ها به سادگی میسر نیست و نیاز به تلاش همیشگی دارد. امید است که همه ما زرتشتیان به‌ویژه جوانان بتوانیم از بالاترین دانش و تکنولوژی روز بهره بگیریم و با انجام ورزش‌های جسمی و فکری شایسته، روزبه‌روز بر نیروی تن و روان خویش بیافزاییم و هنر زندگی کردن به روش اشویی را به‌درستی بیاموزیم و با تکیه بر نیروی اهورامزدا، از همه فرصت‌های زندگی خویش بهره جوییم تا به همه آرمان‌های نیک انسانی نایل گردیم.

نوشتارها

جشن اردیبهشت گان، جشن گرامی داشت اشویی (راستی، پاکی و عشق اهورایی)

موبد دکتر اردشیر خورشیدیان

واژه فارسی «اردیبهشت» از «اشه وهیشته» اوستایی آمده است که به مفهوم بهترین اشویی می‌باشد.

۳۷۴۵ سال پیش اشوزرتشت با شناخت کامل پروردگار، اساس دین خود را بر یکتاپرستی استوار کرد و نماز را نیاز بشر و تنها اهورامزدا را سزاوارستایش دانست. در تمام دین‌های جهان، نور و آتش جلوه‌ای از انوار بی‌کران الهی و نماد پروردگار به‌شمار می‌آید. اشوزرتشت خداوند را «شیدان شید» (نورهمه نورها) و متجلی در همه ذرات هستی دانسته است. بر اساس این باور، پرستش سو (قبله)ی زرتشتیان نور است. در تورات، یهوه (خدای یهود) در زبانه‌های آتش در کوه طور بر پیامبر نمایان می‌شود. در انجیل کتاب آسمانی پیروان عیسی (ع) آمده است که خداوند نور مطلق بوده و ظلمت و تیرگی در او راه ندارد. در قرآن کریم نیز «الله» آسمانها و زمین نامیده شده است.

زرتشتیان در شبانه روز پنج بار با تن و روانی پاک رو به سوی نور خورشید، ماه، آتش یا چراغی فروزان می‌ایستند و به درون‌نگری پرداخته، اهورامزدا را نماز می‌گزارند. در آیین زرتشتی آتش نماد «اشه» است، چرا که آتش تنها ماده‌ای است که آلودگی را به خود نمی‌گیرد و همیشه به سوی بالا می‌رود و ماهیت بنیادین خویش را حفظ می‌کند، خود می‌سوزد و دیگران را گرما و نور می‌بخشد. مردمان اشون نیز همانند آتش در همه حال یکرنگ، گرمی‌دهنده و روشنی‌بخش بوده، دروغ و پلیدی‌ها را با دانش خویش و عشق به اهورامزدا می‌سوزانند و نور و شادی و انرژی به جامعه می‌بخشند. همین باور است که سبب شده است در عرفان ایرانی «عشق» به آتش تشبیه گردد.

مهار آتش و استفاده بهینه از آن یکی از برترین کشفیات بشر است. این کشف بزرگ بود که به تمدن و پیشرفت انسان شتابی افسانه‌ای بخشید. آریایی‌ها، در مناطق شمالی ایران و جنوب روسیه که بسیار سرد و زمستانی دراز داشت، زندگی می‌کردند و آیین بیشتر مردم پرستش نیروهای ماواءالطبیعی بود؛ آنان به آتش برای روشنایی و گرم کردن خانه و کاشانه و پختن غذا و غیره بسیار نیازمند بودند و چون فراهم کردن آتش بسیار سخت و وقت‌گیر بود، آتش را در جایی همیشه روشن نگاه می‌داشتند. اشوزرتشت پس از برگزیده شدن به پیامبری، وجود این جایگاه را بسیار لازم و زندگی‌بخش دانست. او با افزودن آتش ۱۶ طبقه جامعه (آهنگر، مسگر، نانوا و غیره) به آتش آتشکده، مفهومی مینوی به آن بخشید و به صورت پرچمی سپندینه برای زرتشتیان درآورد که تا امروز نیز چنین است و زرتشتیان آتش موجود در آتشکده را نماد هستی خود یا پرچم و درفش دین زرتشتی و هویت دینی و فرهنگی چند هزار ساله خود می‌دانند، که به وسیله موبد آتشبند (آترو) همواره روشن نگاه داشته می‌شود. به آتشکده‌ها، آدریان، آتش وهرام یا بهرام و درب مهر نیز گفته می‌شود و در طول تاریخ شامل همایشگاه دینی، آموزشی و فرهنگی نیز بوده است.

پرستش سو جهتی است که پیروان هر آیینی در سرتاسر جهان در هنگام پرستش خداوند، رو به سوی آن می‌ایستند. آتش آتشکده هرگز پرستش سوی زرتشتیان نبوده است و بهدینان تنها در

داخل آتشکده، رو به آتش سپندینه می‌ایستند و به ستایش پروردگار یکتا می‌پردازند. حتی همسایگان آتشکده نیز رو به سوی آتشکده نماز نمی‌گذارند و هیچ بهدینی از دیگر زرتشتیان نمی‌پرسد که آدریان شهر در کدام جهت است تا آن را پرستش سوی خود قرار دهد. بلکه همیشه در هنگام نماز رو به سوی «نور» ایستاده و اهورامزدا را پرستش می‌کنند.

در بین هر ملتی نمادهایی وجود دارد که به خاطر بار مینوی آنها ستوده می‌شوند. کعبه، که در مکه قرار دارد برای مسلمانان، مهر تهیه شده از خاک کربلا برای شیعیان جهان، صلیب برای عیسویان، ستاره داوود برای یهودیان و آتش موجود در آتشکده برای زرتشتیان، هر کدام بار مینوی و مفاهیمی بس ژرف دارند که برای پیروان آن کیش و آیین مقدس است و اگر بوسیله دیگران به درستی درک نشود ممکن است موجب بدفهمی گردد. فردوسی بزرگ این پیام مهم را به درستی درک کرده است و در شاهنامه می‌فرماید:

بدانگاه بُد آتش خوب رنگ چو مَر تازیان راست محراب سنگ
مپندار کآتش پرستان بُدند پرستنده پاک یزدان بُدند

همه جهانیان آتش را دوست داشته و در هنگام نیایش، شمعی روشن کرده و به ستایش خدا می‌پردازند. «منار» مساجد به مفهوم محل نگهداری «نار یا آتش» بوده است، در دورتادور محراب‌های مساجد شیعیان جهان آیه‌هایی از سوره نور استفاده شده است. آتش المپیک همیشه روشن نگاه داشته می‌شود و همه ساله با شکوهی بسیار در محل برگزاری مسابقه المپیک برافراشته می‌گردد. مراسم آتش‌افروزی و چراغانی و آتش‌بازی به هر بهانه شادی برانگیز، در سرتاسر گیتی، مرسوم و شادی‌افزا می‌باشد.

آتش موجود در آتشکده‌های یزد، تهران، کرمان، شیراز و اصفهان، از آتش آتشکده کاریان فارس آورده شده است و هر ساله در جشن اردیبهشتگان با آتش ۱۶ طبقه اجتماع، ممزوج و «مس» (بزرگ) می‌شده است.

همیشه آتشکده‌ها ساده و بدون تزئینات پرزرق و برق ساخته می‌شده است. در آتشکده‌های ایران باستان، درب و پنجره و حتی یک آتشدان از جنس طلا یا جواهرنشان کشف نشده است و تنها از هنر معماری بسیار ماهرانه بهره برده‌اند.

در درازای تاریخ، انجمن موبدان براساس باورهای گاهانی، باورهای ایرانیان پیش از اشوزرتشت را به گونه‌ای تدوین کردند که برای مردم قابل فهم باشد و بتوانند باورهای گاهانی را درک و در زندگی خویش به کار برند. خردمندان با طبیعت پرستی مخالف شد، ولی طبیعت اهوراداده را ستودنی دانسته و طبیعت دوستی و پاک نگاه داشتن چهار آخشیح را از بایستگی‌ها قرار دادند. زروان را از مقام خداوندی به زیر آوردند ولی بهدینان را به اهمیت دادن به زروان (زمان) و گاه (فرصت) بسیار سفارش کردند. به‌درستی و از روی شناخت تشخیص دادند که از چهار آخشیح موجود در طبیعت، سه آخشیح آب و باد و خاک حالتی ملموس و مادی دارند، در حالی که آخشیح چهارم یعنی آتش، انرژی است و حالتی مینوی داشته و قابل لمس نمی‌باشد. همه اجسام که از این چهار آخشیح تشکیل شده‌اند با گرمای آتش است که شکلی قابل استفاده به خود می‌گیرند و زندگی می‌یابند. آری! آتش موجود در آتشکده برای زرتشتیان بسیار مقدس است، چرا که از آتش نیاکانی و ۱۶ آتش صنوف گوناگون مردم شهر درست شده است و نه تنها هرگز پرستیده نشده بلکه به عنوان نماد و تجلی اهورامزدا که «نور همه نورها» است، الهام بخش «خودشناسی» و «خداشناسی» در یک فرد زرتشتی می‌باشد.

امید است این حقایق و بسیاری از حقایق دیگر را همه بهدینان بدانیم تا بتوانیم پاسخگوی تهمت‌های ناشایست ناآگاهان و مغرضان به دین و آیین خود باشیم.

هفتمین امشاسپند کدام است؟*

فرزانه گشتاسب

درآمد

عدد هفت در بسیاری از فرهنگ های دنیا سپندینه است . در فرهنگ ایرانی نیز عدد هفت جایگاه والایی را به خود اختصاص می دهد. هفتن یشت، هفت کشور، هفت طبقه آسمان، هفت شهر عشق، هفت خان رستم، هفت سین و ... تنها چند مورد از کاربرد این عدد سپندینه در فرهنگ ایران زمین است.

تا آنجا که می دانیم تعداد امشاسپندان هفت است. در فروردین یشت بند ۸۲ درباره اهورامزدا و هفت امشاسپند چنین آمده است :

* در پی تدوین کتاب آموزش دین زرتشتی سال اول دبیرستان، درباره یکی از درس های این کتاب با عنوان «هفت امشاسپندان»، گروهی از دوستان پرسش هایی داشتند که برای روشن شدن مطلب، این نوشتار تقدیم می گردد.

« که هر هفت یکسان اندیشند، هر هفت یکسان سخن گویند، هر هفت یکسان عمل کنند، که در اندیشه یکسان، در گفتار یکسان، در کردار یکسانند، و همه را یک پدر و سرور است، اوست اهورامزدا »

در مورد شش تا از آنها یعنی بهمن، اردیبهشت، شهریور، سپندارمذ، خرداد و امرداد اختلافی نیست، اما هفتمین امشاسپند کدام است؟

اختلاف نظر در مورد امشاسپند هفتم حتی در دوره های گذشته نیز وجود داشته است. برای بررسی این مطلب از دوره های متاخرتر، نظرات موبدان را بیان می کنیم تا به زمان های قدیم تر برسیم، باشد که این بررسی بر حل این اختلاف کهن پرتوی روشنی بخش بيفکند.

هفتمین امشاسپند

موبد آذرگشسب در ترجمه گاتهای خویش (ج.۱: ص ۲۲) چنین می نویسد: «باید دانست که اهورامزدا و شش امشاسپند وی، یک ستاره شش پر و یا یک دایره کمالی را تشکیل می دهند که اهورامزدا در مرکز آن قرار گرفته و شش امشاسپند به دو گروه سه تایی تقسیم و روبروی هم قرار گرفته اند و بدین نحو دایره کمال را تکمیل می کنند.»

موبد رستم شهزادی نیز نظری شبیه به همین دارد، با این تفاوت که آن موبد دانشمند عدد هفت را برای امشاسپندان حفظ می کند و «شناسایی اهورامزدا به یکتایی» را اولین مرحله کمال و رسیدن به هدف نهایی بیان می فرمایند. (شهزادی: ۱۳۸۰: ص ۴۷)

موبد جهانگیراشیدری در فرهنگ خود ذیل واژه امشاسپند، می نویسد: «امشاسپندان به یک دسته از بزرگترین ایزدان مزدیسنا گفته شده که اهورامزدا، سر آنها قرار دارد و به هفت امشاسپند شناخته می شوند. پیش از اهورامزدا سپننه مثنیو در رأس امشاسپندان جای داشت.» (اشیدری: ۱۳۷۸: ص ۱۲۴)

پس از آن یسنای ۴۷ بند اول و دوم را یادآوری می کنند که در آنها نام هفت امشاسپند به ترتیب بیان می شود و هفتمین امشاسپند «سپننه مثنیو» است. همچنین ایشان در رویه ۳۱۸ همین

کتاب، ذیل واژه سپنته مثنوی می آورند: « سپنته مثنوی، خرد مقدس و در سر امشاسپندان جای دارد. بعدها در سر نام سی روز ماه به جای آن اهورامزدا یا هرمزد آمده و خرد مینوی دانسته شده است. انگره مثنوی (مینوی ویرانگر) در برابر سپنته مثنوی است. »

پیش از ایشان، استاد ابراهیم پورداوود این مطلب را با شرح مفصل تری توضیح می دهند: « اسم امشاسپندان به یک دسته از بزرگترین فرشتگان مزدیسنا داده شد که سپنته مثنوی و بعدها اهورامزدا را در سر آنها قرار داده و گفتند هفت امشاسپندان ... ستیزه خرد خبیث یا انگره مثنوی یا اهریمن همیشه در مقابل سپنته مثنوی یا خرد مقدس است نه در مقابل اهورامزدا چنانکه در هر جای از گاتها که از خرد خبیث ذکری شده است آن را در مقابل خرد مقدس می بینیم ... اینکه بعدها اهریمن در مقابل اهورامزدا تصور شد برای این است که طرف مقابل او که سپنته مثنوی باشد گاهی به جای اهورامزدا آمده است ... از این جهت است که بعدها خود اهورامزدا به جای سپنته مثنوی در سر امشاسپندان قرار داده شد و نیز پس از افتادن سپنته مثنوی از سر امشاسپندان برای تکمیل نمودن عدد هفت، سروش را در آخر امشاسپندان جای داده اند.» (پورداوود ۲۵۳۶: صص ۷۱-۷۲)

از دوره معاصر گذر می کنیم و به کتاب های پهلوی که یادگار دوره ساسانیان تا حدود قرن سوم هجری است نظری می اندازیم. نزدیک به ۱۰۰۰ سال پیش نیز در مورد هفتمین امشاسپند و قرار دادن هرمزد به معنی سپنته مثنوی و به جای هفتمین امشاسپند اختلاف نظر وجود داشته است. در متنی به عنوان « در دین امشاسپندان چند تا هستند» در دستنویس ام. او ۲۹ اشوزرتشت در گفتگویی با اورمزد از او می پرسد که آیا شماره امشاسپندان چند است؟ و چرا در اوستا از هفت امشاسپند سخن می رود و هفت امشاسپند را ما با تمام وجود پذیرفته ایم ولی نام شش امشاسپند آورده می شود؟! و اگر مردم بپرسند که هفتمین امشاسپند کدام است، به آنها چه بگویم؟ اورمزد به اشوزرتشت پاسخ می دهد که هفتمین امشاسپند را « بهرام ایزد پیروزگر دشمن زدار » معرفی کن. (مزداپور ۱۳۷۸: صص ۲۰۲-۲۰۷)

همین باور بسیار قدیمی است که تا امروز هم باقی مانده است. و ما «شاهورهرام ایزد» به عنوان «سرور امشاسپندان» را هنوز در شعرهای زرتشتی به یاد داریم.

سرور امشاسپندان شاهورهرام ایزد است دادخواه دردمندان شاهورهرام ایزد است
آذر و اردیبهشت و آن سروش پاسبان تابش آن نور یزدان شاهورهرام ایزد است

...

دستوربهرام اسفندیار کرمانی (خرده‌اوستای خاضع)

بندهشن، کتابی به زبان پهلوی از سده‌های سوم و چهارم ه.ق.، هفت مینو را چنین برمی‌شمرد:
«نخست از مینویان اورمزد است، او از جهان مادی بن مردم را به خویش گرفت... دو دیگر از مینویان بهمن است... سه دیگر از مینویان اردیبهشت است... چهارم از مینویان شهرپور است... پنجم از مینویان سپندارمذ است... ششم از مینویان خورداد است... هفتم از مینویان امرداد است.» (بهار ۱۳۶۹: صص ۴۸-۴۹)

می‌بینیم که در بندهشن «اورمزد» است که در هفتمین جایگاه قرار می‌گیرد و در مرتبه یکی از امشاسپندان نمود می‌یابد. همین اورمزد اخیر است که اهریمن در مقابل و برضد او قرار دارد: «چنان گوید که اهریمن بر ضد اورمزد، اکومن بر ضد بهمن، آندر بر ضد اردیبهشت، ...» (بهار ۱۳۶۹: ص ۵۵)

مقام سپننه مئنیو

در گاتها سپننه مئنیو دارای مرتبه‌ای بسیار والا و به بیانی در سرامشاسپندان قرار دارد. این حقیقت به‌ویژه در سرود ۴۷ بند ۱ به‌روشنی بیان شده‌است:

«کسی که در پرتو خرد مقدس (سپننه مئنیو) و بهترین اندیشه (وهومنه) گفتار و کردارش نیک و با راستی و درستی (آشه) هماهنگ باشد، مزدا اهورا با توانایی (خشره یا شهرپور) و مهر

خویش (آرمتسی یا سپندارمذ) به او رسایی (هئوروتات=خرداد) و جاودانگی (آمرات=امرداد) خواهد بخشید.»

از سوی دیگر در گاتها تنها سپنته مثنیو است که در مقابل و بر ضد انگره مثنیو قرارداد نه اهورامزدا . اهورامزدا که صفت ذات یگانه خداوند هستی بخش و دانای کل است هیچ همیستار و همآوردی ندارد . او مطلقاً یگانه و تنها آفریننده همه چیز است (گاتها، سرود ۴۴ بند ۷). و رسیدن به سپنته مثنیو تنها راهی است که آدمی را به اهورامزدای یکتا می‌رساند:

«کسی که در پرتو خرد سپندینه (سپنته مثنیو) به بهترین راه زندگی کند و گفتارش مهرآمیز و از روی خرد باشد و با دو دستش کارهای نیک را از روی ایمان انجام دهد، اندیشه‌اش تنها متوجه یکتا پروردگار خواهد بود و او را سرچشمه حق و راستی خواهد شناخت.» (گاتها، سرود ۴۷ بند ۲)

در نوشته‌های پهلوی نیز اگر «اورمزد» در شمار یکی از امشاسپندان دانسته شده است، در حقیقت به مقام سپنته مثنیو اشاره دارد نه مقام اهورامزدا در گاتها . نویسنده بندهشن خود در جایی از کتاب به این مطلب اشاره می‌کند: «چنین گوید که وای را آن خویشکاری است که در خود، هر دو آفرینش رقیب را تحمل کند، چه آن که سپندمینو آفرید و نیز آن را که اهریمن، برای آنکه چون نبرد سربگیرد، آفریدگان اورمزد را همی بیفزاید و آن اهریمن را از میان ببرد.» (بهار ۱۳۶۹: ص ۴۸)

یا در گزیده‌های زادسپرم که اورمزد به همان معنای سپنته مثنیو به کار رفته است: «از این مینوها (دو مینو)، آنگاه کسی که دروند است بدکاری را دوست داشت، آن بدکاری آرزوی اهریمن بود، مینوی افزونی (سپندمینو)، اورمزد پرهیزکاری را دوست داشت.» (راشد محصل ۱۳۸۵: ص ۶۸)

در حقیقت بند بالا ترجمه سرودی از گاتها است که زادسپرم آن را به زبان پهلوی برگردانده است .

در جمله‌ای به زبان پازند در خرده اوستا، در «ستایش یکتا خداوند» نیز همین امر مورد تأکید قرار می‌گیرد: «به نام و ستایش اوی همی بود و همی هست و همی بید. ایزد سپنتامینو - اندرج مینوان مینو - خودش یک - نام اورمزدج - خدای مهست دانا و داتار و پرورتار...»

«به نام و ستایش آنکه همیشه بوده است، همیشه هست و همیشه خواهد بود، ایزد سپندمینو، که در جهان مینوی، خودش یگانه است و نام او اورمزد نیز هست، بزرگترین خدای دانا و دادار و پرورنده و...»

اشاراتی که در متون پهلوی درباره‌ی اورمزد و شش امشاسپند دیگر آمده‌است، با متن اوستایی هفتن یشت کوچک یعنی یشت دوم از مجموعه یشت‌ها نیز هماهنگی دارد. در آنجا از هفت امشاسپند یاد می‌شود و اورمزد، شش امشاسپند و ایزدان توصیف می‌شوند.

نتیجه

هفتمین امشاسپند از زمانهای بسیار دور تا کنون مورد بحث بوده‌است. دلیل این امر این است که در فلسفه اشراقی اشوزرتشت هفتمین امشاسپند نزدیکترین نور به اهورامزدا، که نور همه نورها (شیدان شید) است، می‌باشد. به همین دلیل این مقام در شریعت زرتشتی گاه با خود اهورامزدا یکی شمرده شده است و گاه سروش و گاه بهرام، که به دلیل جایگاه آتش سپندینه بهرام دارای مقامی بالا در شریعت زرتشتی است، به جای آن قرار گرفته‌اند.

هر گاه بخواهیم به حقیقت دین زرتشتی یعنی گاتها بازگردیم، تنها می‌توانیم «سپننه مئیسو» را هفتمین امشاسپند بدانیم. به هر حال دانستن اورمزد نیز به عنوان یک امشاسپند مشروط به این آگاهی است که آنرا با مقام اهورامزدا در گاهان متمایز دانسته و بدانیم اهورامزدا در گاتها، در مرتبه‌ای بالاتر از همه امشاسپندان و ایزدان قرار داشته و هیچگاه مقابل انگره مئیسو قرار نگرفته‌است.

کتابنامه :

- آذرگشسب ، اردشیر . ۱۳۵۱ . گاتها ، سرودهای زرتشت . تهران: فروهر .
اشیدری ، جهانگیر . ۱۳۷۸ . *دانشنامه مزدیسنا* . تهران: نشر مرکز .
بهار ، مهرداد . ۱۳۶۹ . *بندهشن* . تهران: توس .
شهزادی ، مهرانگیز . ۱۳۸۰ . *مجموعه سخنرانیهای موبد رستم شهزادی* . تهران: نشر خواجه .
راشدمحصل ، محمدتقی . ۱۳۸۵ . *گزیده‌های زاداسپریم* . تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی .
مزدایور ، کتابون . ۱۳۷۸ . *داستان گرشاسب، تهمورس و جمشید گلشاه و منتهای دیگر* . تهران: آگه .

* * *

دیدگاه انجمن موبدان دربارهٔ هفت امشاسپند

بنا به باور دینی و مذهبی زرتشتیان ، اهورامزدا خدای یکتا و بی‌همتا به انسان هفت فروزه از فروزه‌های بی‌کران خویش را بخشیده است ، تا انسان بتواند با فراگیری این هفت پایهٔ جاودانه شدن ، به گونه علمی و عملی به مقام انسان کامل رسیده و با خداوند یکی گشته ، جاودانه شود . نخستین گام ، توانایی شناخت اهورامزدا و اسرار طبیعت و برگزیدن نیک‌ترین راهها و تصمیم به «سپنته من» شدن (یعنی رسیدن به مقام سپنته‌مثنیو) است که به انسان این توان را می‌دهد که در مقام نخستین امشاسپند جانشین خداوند در روی زمین شده و با فراگیری و عمل کردن به شش فروزه دیگر ، وهومن (نیک‌منشی) ، اردیبهشت (بهترین راستی) ، شهریور (شهریاری بر خویش) ، سپندارمذ (آرامش و مهر و فروتنی) ، خرداد (دانش اندوزی و رسایی) ، به مقام امرداد رسیده ، به سپنته من کل یا اهورامزدا نزدیک شده و یکی گردد . این هفت پایه عرفان زرتشتی پس از اسلام به صورت هفت شهر عشق ، هفت خوان رستم و دیگر هفتهای سپندینه در خاطر و فرهنگ ایرانی زنده و پابرجا مانده است .

آیین شب وه شریف آباد*

داریوش شاهمردانی شریف آباد - فرهنگ فلاحتی

در شریف آباد، آخرین شب سال را بر اساس سالنمای قدیم زرتشتی، «شب وه» می‌نامند. زرتشتیان باور دارند که روان در گذشتگان در پنجه برای بازدید از جای زندگی و خانواده خود به نزد ایشان فرود آمده و بر کار آنها نظارت دارند و با فرارسیدن سپیده بامداد روز اورمزد و فروردین ماه، به جای نیکان باز می‌گردند. همت روان در گذشتگان بهره‌کسانی است که مایه شادی روان را فراهم سازند. برای اجرای مراسم شب وه نیاز به کارهایی است که همت همگان را می‌طلبد و قبل از پنجه آغاز می‌شود و شادی و هم‌زوری به دنبال دارد.

* نوشتار زیر یکی از پژوهش‌هایی است که برای درس «آشنایی با متون باستانی ۱» کلاسهای دانشنامه دینی انجمن موبدان که در شهر یزد برگزار گردید، ارائه شده‌است.

شریف آباد اکنون یکی از محله‌های شهر اردکان با آب، برق، تلفن، گاز و امکانات شهری بوده و ۴۴ نفر زرتشتی در آن ساکن می‌باشند. در دهه‌های گذشته وضعیت یک روستا را داشت و جمعیت آن به حدود ۸۰۱ نفر در سال ۱۳۴۲ می‌رسید.

مراسم پنجه و شب وه در همه خانه‌های زرتشتیان برگزار می‌شد. کودک، نوجوان، جوان، پیر، زن و مرد زرتشتی در آیینی که گفته می‌شود فعالانه شرکت داشتند. امید است این نوشتار دوباره آیین زیبا و شاد شب وه را از فراموشی بیرون آورد.

مقدمات شب وه

ابتدا دو روز مانده به پنجه بزرگ (روز اهنود تا وهیشتوایش از ماه گاتابیو)، کف اتاقی جداگانه به نام اتاق پاک (گنزه پُک) یا پسگم مس را برای مراسم از نو کاهگل می‌کردند. بطوری که بوی ملایم کاهگل، روستا را پر می‌کرد. روز پیش از پنجه (روز انارام و اسفند ماه) تمام خانه و پشت بام را آب و جارو و کوچه را تمیز می‌کردند. سپس پیش از دمیدن آفتاب سفره پنجه را در اتاق پاک پهن کرده و در این هنگام گل سفید به در و دیوارها و لب پشت بام می‌ریختند. سپس بر روی آن کتاب اوستا، چراغ فانوس روشن، میوه، شیر، آب، سبزه، مجسمه‌های سفید شده، آیینه، شراب، آفرینگان آتش و گلدان مورد و سرو را به زیبایی می‌چیدند. گاه هاون روز اهنود دسته جمعی در کنار سفره با بوی عود و کندر، سیروسداب و سیرگ (بوذوبرنگ) برگزار می‌شد و با این کار همه افراد خانواده، آمادگی خود را برای برگزاری آیین پنجه بیان می‌کردند.

پیش از فرارسیدن پنجه بزرگ پسران به دنبال گل رُس مناسب به پیرامون روستا می‌رفتند تا جای آن را پیدا کنند. پس از این که نمونه‌ها آزمایش شد، بهترین نوع را انتخاب کرده، گل رس کنده و کوییده و سَرند (الک) می‌شد، هر جوان به اندازه نیازش گل رس به خانه برده، با آب مخلوط می‌کرد، ورز می‌داد و پس از ورآمدن (آماده شدن) با آن کوهه، گپی، مجسمه‌های جانوران اهلی سودمند (گوسفند، بز، شتر و گاو)، سه‌لنگ، نردبان و ظروف کوچک می‌ساخت. بعد از آن که گل این مجسمه‌ها خشک شد، آن را با گل سفید رنگ می‌کردند و آنها را در روی سفره

می گذاشتند و در شب وه به بالای پشت بام می بردند و در بالاترین بام قرار می دادند. روی هر قسمت سه لنگ، میوه و روی پشت جانوران خورجین سبزه، که پیش از آن دخترها سبز کرده بودند، می گذاشتند و منظره زیبایی از یک روستای سرسبز را به وجود می آوردند.

دختران علاوه بر کاشتن سبزه و کمک به مادر در مراسم پخت و پز پنجه، در پسین آخرین روز پنجه با گل تمیز و آب پاک پایه‌ای درست کرده که به آن «کُپی» می گفتند و در آن شاخه‌های ریحان یا گیاهان تازه دیگر فرومی کردند. سپس آن را در گوشوار بام پسگم می گذاشتند و روی آن را با روسری یا دستمال سبز به گونه‌ای می پوشاندند که هیچ چیز آن پیدا نباشد.

مادر خانه افزون بر پختن نان، سیر و سداب و سیرگ روزانه، گل سفیدی که قبلا آب کرده در بامداد نخستین روز پنجه در خانه، اتاق پنجه، پشت بام و جاهای دیگر خانه می ریخت که نشانه سپیدبختی خانواده و شادی روان در گذشته است. او به کمک افراد خانواده در این مدت حلواهایی را با خرما و کنجد درست می کرد و از خمیر نان شیرمال مجسمه‌هایی به شکل گوسفند و شتر کوچک و ظروف و نردبان می پخت و سرسفره قرار می داد.

شب وه (شب تحویل سال نو)

غروب آفتاب آخرین روز پنجه پشت بام‌های بلند، پرمی شد از مجسمه‌های دست‌ساز پسران و دختران خانواده. «کُپی» در گوشوار بام پسگم، شاخه‌های مورد سبز و سرو روی پشت بام سر در خانه، مجسمه‌های جانوران و خورجین سبزه بر پشت آنها روی بام بلند، سه لنگ‌هایی که با میوه زینت یافته همراه با ظرف‌های کوچک گلی سفید شده منظره شگفت‌انگیزی را در روستا پدید می آورد. در محلی از پشت بام که قرار بود اوستا خوانده شود سفره سفیدی پهن می شد و روی آن نان تازه، کماچ، نان آگنجه، پینه، شیر، حلواهای کنجد (حلوی سفت) و سینی میوه مثل انار و سیب و بشقابی لورک (هفت میوه خشک شده) و یک چراغ فانوس که در طول پنجه روشن بود، آتشدان همراه با هیزم‌های خشک، آب، شیر، شربت، شراب و گلدان مورد و سرو و سبزه گذاشته می شد.

از نیمه شب گذشته، در گاه اشهن همه افراد خانواده بیدار شده و بزرگ خانواده آتش را روشن می‌کرد. اوستاهای بایسته به‌طور دسته‌جمعی خوانده می‌شد و سپس برای درگذشتگان دعا می‌کردند و اوستا می‌خواندند. خانم خانه همزمان بوذوبرنگ را هم آماده می‌کرد و به پشت بام می‌آورد. فرزند کوچک خانواده نیز وظیفه داشت آتش را تا بامداد با هیزم‌های خشک روشن نگاه‌دارد.

با روشن شدن افق ظرفی از آب آویشن و گل سفید آماده شده، توسط دختر خانواده به همه جای پشت بام با فاصله پاشیده شده و همراه با آن به روان درگذشته‌های خانواده و همسایه خدامرزی داده می‌شد (در هنگام برخورد و دیدار همسایگان و اهل ده با هم از درگذشتگان خویش نام می‌بردند و خدایا مرزی می‌دادند). سپس تمام چراغ‌ها خاموش و چراغ فانوس هم خاموش شده و دسته‌جمعی به روان درگذشتگان درود گفته و سپس از روان درگذشته خواستار همت خوبی و آسایش و آرامش برای همه می‌شد. دختر خانواده با آرزوی خوشی برای همه، روسری را از روی کپی برمی‌داشت و پسر خانواده آتش را در کوهه گلچین می‌کرد.

با دمیدن آفتاب همه همسایگان غذاهای پخته شده را به محلی مناسب (بطور مثال در باغچه کئی/کیخسرو) برده و به‌طور دسته‌جمعی میل می‌کردند. دخترها هم با کپی‌هایی که ساخته بودند، در میدان ده جمع می‌شدند و با زدن دوبه‌دو آنها به هم، به «کپی جنگی» می‌پرداختند و کسی که کپی‌اش سالم می‌ماند، پیروز میدان می‌شد و مورد تشویق قرار می‌گرفت. سپس همه با شاخه سبزی که یادگار کپی است بعد از مراسم شاد «مُرّه‌دوگه» (چک و دوله) به خانه باز می‌گشتند.

پسرها نیز آتش کوهه را در جایی مناسب در درب‌مهر خالی می‌کردند تا آتشبند کمی از آتش‌های آورده شده را به آتش درب‌مهر پیوند دهد. سپس همه با کوهه‌های خالی، در میدان دیگر ده به «کوهه جنگی» یعنی زدن کوهه‌ها به یکدیگر می‌پرداختند و پس از شکستن کوهه‌ها، شاد و خندان به خانه بازمی‌گشتند.

پسین روز وه، گروه‌های گوناگونی از روستا با وسایل پخت و پز به سمت دخمه یا آرامگاه رفته، تا در «یشت و دردگان» شرکت کنند. در آنجا موبدان و مردان برای شادی روان در گذشتگان به اوستاخوانی می‌پرداختند و بانوان و دخترها نیز در آشپزخانه بوذو برنگ و غذا تهیه می‌کردند. پس از نیایش و درخواست آموزش، همگی از غذاها میل می‌کردند و هم بهره می‌شدند و به خانه بازمی‌گشتند. بالاخره نوروز آغاز می‌شد که مراسم ویژه خود را داشت.

* * *

هنوز هم تک و توک آتشی که همراه با زمزمه اوستا بر بلندی بامهای شریف آباد، در «شب‌وه» (تحویل سال نو) شعله به آسمان برمی‌کشد، یاد یادگارهای کهن نیاکانمان را برایمان زنده می‌کند. اما آنهمه رنگ و مجسمه و سبزه و نان و کلوچه دیگر رونق گذشته را ندارد. کسانی که آنهمه زیبایی و شادی «شب‌وه» را دیده‌اند، این روزها با دیدن اینهمه جای خالی آیین گذشته، دلشان به درد می‌آید.

اما شاید هنوز هم امیدی باشد، امید به اینکه کم‌کم یک شب، تنها «شب‌وه» را به روستای نیاکانمان بازگردیم، بر پشت بام اجدادی خود آتش بیافروزیم، اوستا بخوانیم، میوه پاره کنیم، سیرو سداب و سیرگ بیزیم، کوهه و گچی و شتر و اسب و سه‌لنگ درست کنیم، گل سفید بر پشت بام و دیوارهای خانه بپاشیم، سبزه سبز کنیم و در کنار فروشی‌های درگذشتگانمان سالی خوش و پر از شادی و تندرستی برای همه بهدینان آرزو کنیم. و از اهورامزدا بخواهیم که آتش دین مزدیسنی در دل و جان همه زرتشتیان روزه‌روز گرمی و فروغش افزونتر گردد.

شاه ورهرا م ایزد شریف آباد*

بهناز کاوسیان - کیومرث کاوسیان

روانشاد خدامراد نوشیروان شریف آبادی مرد جوان زرتشتی در شریف آباد اردکان مانند دیگر زرتشتیان به کار کشاورزی مشغول بود.

نزدیک سال ۱۲۴۴ یزدگردی (۱۲۵۴ خورشیدی) در یکی از شب‌های سرد زمستان، او جهت آبیاری زمین خود به صحرا می‌رود. تک و تنها و در تاریکی شب، آب قنات را روانه زمین خود می‌کند و منتظر می‌ماند تا زمین سیراب شود. هنگامی که به بخش پایانی زمین می‌رود تا ببیند که زمین سیراب شده است، در تاریکی شب در چاه قناتی که در آنجا بوده است، می‌افتد. در درون چاه هر چه فریاد می‌زند و درخواست کمک می‌کند کسی نیست که صدایش را بشنود.

* به دنبال تشکیل کلاس‌های دانشپایه دینی انجمن موبدان، گروه‌های پژوهشی آغاز به کار کردند. یکی از این گروه‌ها، گروه زیارتگاه‌ها و اماکن مقدس زرتشتیان است که بر روی تاریخچه اماکن زرتشتی تحقیق می‌کند. این نوشتار دست‌آورد این گروه می‌باشد.



نمای بیرونی گنبد شاوره‌رام ایزد شریف‌آباد

شده و آب به درون چاه سرازیر گردد و او در اثر سرازیر شدن آب و گل به درون چاه خفه شود، نگرانش می‌کند. در آخرین لحظاتی که دل از دنیا می‌کند و دیگر راه چاره و امیدی برای زنده ماندن نمی‌بیند، با تمام وجودش می‌گوید «**یا شاه وره‌رام ایزد**» اگر من امشب از درون این چاه نجات یابم، در اولین فرصت روانه بمبئی می‌شوم و آنقدر کار می‌کنم تا با پول آن بتوانم ساختمان آبرومندی برای آتش وره‌رام شریف‌آباد بنا کنم. سپس آرام می‌گیرد و دل به خدا می‌سپارد و دیگر صدایی از او شنیده نمی‌شود.

در آن حوالی آسیابی آبی که با آب‌های قنات کار می‌کرد وجود داشت و آسیابانی در آن مکان ساکن بود. آن شب یک نفر که گاو قوی هیکلی داشت و گندم را از روستا به آسیاب و آرد را از آسیاب به روستا می‌برد، نزد آسیابان بود. او که ریسمان گاو را به حلقه در آسیاب بسته بود، هنگام بازگشت درمی‌یابد که گاو طناب را گشوده و فرار کرده است. آن مرد آسیابان را خبر می‌کند و هر دو با هم با فانوسی در دست و افسار گاو راه می‌افتند تا مگر در آن تاریکی شب گاو را پیدا کنند. آنها در آن حوالی جستجوکنان با هم صحبت می‌کردند و گاوشان

را صدا می‌زدند و این همان زمانی بود که خدامراد نوشیروان در ته چاه آرام گرفته و خود را به دست سرنوشت سپرده بود.

خدامراد نوشیروان ناگاه صدای آن دو مرد را می‌شنود و شروع به فریاد زدن می‌کند، آن دو را به نام می‌خواند و از درون چاه درخواست کمک می‌کند. آن دو نفر بالای چاه می‌آیند و طناب افسار را به درون چاه می‌فرستند و خدامراد خیس و یخ زده به کمک طناب از چاه بیرون می‌آید و جالب تر آن که گاو آسیابان هم که در همان نزدیکی بوده با شنیدن صدای صاحبش به نزد آنها می‌آید و همه با هم به آسیاب برمی‌گردند و در آنجا خود را گرم کرده و خدامراد هم لباس هایش را خشک می‌کند.

صبح زود خدامراد نوشیروان به منزل برمی‌گردد و در اولین فرصت روانه هندوستان می‌شود و پس از چند سال با فرستادن پول و پیام برای نوشیروان خداداد که یکی از اقوام او و بزرگان شریف آباد بود، بنای ساختمان شاه‌ورهرام ایزد شریف آباد آغاز می‌شود. البته نه به این سادگی که ما از آن گفتگو می‌کنیم، چون در آن زمان زرتشتیان حق نداشتند گنبد بناهای خود را بلند بسازند که البته نوشیروان خداداد در آن زمان با نفوذی که داشت و پیشکشی‌هایی که به حاکمان آن عهد داد، توانست مجوز ساخت این بنا را که عمارتی به صورت چهارطاقی و به سبک ساسانی و گنبدی که در آن زمان بلندترین گنبد در شریف آباد بود، بگیرد. بلندای این گنبد بیش از پانزده متر است و زیبایی آن گنبد چشم هر زیارت کننده‌ای را می‌نوازد.

سپس آتش شاه‌ورهرام ایزد که در زمان گذشته از احمدآباد به شاه آذرخره (در مجاورت شاه‌ورهرام ایزد) آورده شده بود طی مراسمی به شاه‌ورهرام ایزد منتقل می‌شود و در کنار یکی از صفت‌های چهارطاقی در درون اطاقی آرام می‌گیرد. به طوری که سینه به سینه نقل شده، آتش قبلی از سه آتش بزرگ که یکی همان آتش قدیمی احمدآباد و دو آتش دیگر از آتشکده‌های پیشین (شاید ساسانیان) می‌باشد، تشکیل شده بود. لازم به یادآوری است که در گذشته هر وقت جایی از سکنه زرتشتی خالی می‌شد، آتش آتشکده آنجا که نقش پرچم را داشت با انجام تشریفات به آتشکده شهرهای نزدیک منتقل می‌گردید.

درب شاه ورهرام ایزد از چوب چنار پیر سبز^۲ بوده که بعدها به درب آهنی تبدیل شده است. موضوع با اهمیت دیگر در شاه ورهرام ایزد شریف آباد، وجود سنگی است به بلندای نزدیک به یک متر و قطر نزدیک به ۶۰ سانتیمتر به شکل استوانه، که با دست تراشیده شده و در آتشکده احمدآباد بوده است و در زمانی که زرتشتیان احمدآباد، آنجا را به خاطر ستمی که بر آنها رفته ترک نمودند و به شریف آباد مهاجرت کردند، این سنگ را مردان باهمت، با سختی بسیار در این مسیر طولانی غلطانند و به شریف آباد آوردند که هم اکنون در شاه ورهرام ایزد شریف آباد قرار دارد.



نمای داخلی شاه ورهرام ایزد شریف آباد

^۲ جهانگیر اشیدری، ۱۳۸۳: ۱۲۶.

افراد زیر از خادمین این مکان مقدس بوده‌اند:

آبادان دینیار - کیخسرو کاوس شهریار -
مرزبان بن مرزبان - مهربان خدابخش ترکی -
رستم رشید جمشیدی و همسرش فیروزه
دینیار - شهریار یادگار وفاداری که روانشان
شاد باد.

هم اکنون سروش سلامتی نگهبانی آنجا را
به عهده دارد.



روانشاد شهریار یادگار از ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵
نگهبان آتش وهرام شریف آباد

اکنون در شریف آباد بیشتر مراسم های آیینی، گهنبارها، نیایش ها و هیرومبا در این مکان انجام
می گیرد و آتش آن گرمی بخش دل های همه بهدینان است.

ایدون باد

کتابنامه

سرگذشت خدامراد نوشیروان را بهرام کیخسرو کاوسی که از ریش سفیدان شریف آباد است، نقل
نموده است. آرزو داریم در پناه اهورامزدا و شاهورهرام ایزد تندرست باشد.
اشیدری، جهانگیر. ۱۳۸۳. تاریخ و فرهنگ زرتشتیان شریف آباد (اردکان). تهران: انجمن زرتشتیان
شریف آباد اردکان مقیم مرکز «اشا».

آیین سدره پوشی به شیوه نیاکان*

پروردگارا ،

برای استوار ماندن

به قانون راستی ،

از تو پایداری و توانایی خواستارم .

(یسنای ۴۳ ، بند ۱)

* این پژوهش حاصل تلاش گروهی از جوانان دینیار زرتشتی شهر یزد خانمها و آقایان : پریناز پرتوی - دلارام خداپرستی - نگین خداپرستی - ناهید خنجری - نسرين خنجری - آرتا شهزادی - فرزانه گشتاسب - رامتین نمیرانیان به هماهنگی کنندگی خانم ناهید خنجری و سرپرستی خانم فرزانه گشتاسب سرپرست گروه یاری رسان آداب و رسوم زرتشتیان انجمن موبدان می باشد. نتیجه این پژوهش نیز برگزاری مراسم سدره پوشی به شیوه پیشینیان بود که انجمن موبدان ، به همت همین عزیزان در روستای مبارکه یزد برگزار نمود و گزارش آن نیز در همین شماره پیک کنکاش ارائه گردیده است .

هرگاه نیک بیندیشیم ، درخواهیم یافت که مهمترین رویداد در زندگی یک بهدین زرتشتی ، «سدره پوشی» اوست . آن زمان که فرد ، ظاهر خود را با تن پوش دین مزدیسنی می آراید تا همیشه و در بقیه لحظه های زندگی اش آموزه هایی را که درباره آنها اندیشیده و بدانها ایمان آورده است ، به کار بندد . سدره که «لباس نیک اندیشی» است و کشتی که «کمر بند» دین است یادآور این آموزه هاست . سپیدی سدره نماد پاکی و نشانه دین زرتشتی است. ۹ تکه سدره نشانه ۹ اصل مهم این دین اهورایی است : ۱) یکتایی خداوند ۲) پیامبری اشوزرتشت ۳) بقای روان ۴) اشا (راستی و هنجار هستی) ۵) دو گوهر ازلی ۶) هفت امشاسپندان ۷) داد و دهش و دستگیری از نیازمندان ۸) مقدس بودن چهار آخشیح ۹) فرشگرد و تازه گردانیدن جهان

هرگاه که کشتی را سه بار به دور کمر می بندیم ، به یاد می آوریم که مهمترین پایه های اخلاقی دین زرتشتی سه اصل اندیشه نیک ، گفتار نیک و کردار نیک است و وقتی الیاف ظریف آن را که هنرمندانه ، با روشی ویژه بافته شده اند در دست می گیریم ، گیتی دیدنی و مینوی نادیدنی بر ایمان تداعی می شود . هفتاد و دو رشته آن ما را به یاد یسنا می اندازد که همچون صدفی ، گوهر گاتها را در میان گرفته است و تقسیم بندی شش گانه آن به دوازده بخش مساوی ، یادآور شش چهره گهنبار و دوازده ماه سال است ، برای آنکه به یاد داشته باشیم ، در دین زرتشتی ، زمان چیزی فراتر و معنوی تر از گذر ساده لحظه هاست .

و امروز ...

امروز در این مکان گرد هم آمده‌ایم تا شادمانه سدره‌پوشی ۵ نونهال زرتشتی را جشن بگیریم ، تلاش بر آن بوده‌است که این جشن فرخنده تا اندازه‌ای حال و هوای ساده ولی معنوی نیاکانمان را برایمان زنده کند .

چینش پسکم ، آرایش جامه‌ها و روند برپایی مراسم حاصل گردآوری و گزینشی است که از پژوهش در رسوم روستاهای گوناگون در حدود ۸۰-۵۰ سال ، پیش بدست آمده است ، بنابراین رسم یک مکان خاص در یک دوره خاص را تماماً در آن نمی‌توان یافت .

مثلاً انتخاب پنج نوع پوشش گوناگون برای این بهدینان از آن روست که جامه واحدی برای این نوع مراسم وجود نداشته است . در گذشته پوشش دختران را معمولاً پیراهنی با دامن پرچین تشکیل می‌داد ، در حالیکه اکنون برای همراهی با عرف ، بلوز و دامنی با الگوی مشابه استفاده شده است . جامه موبدان نیز از نوع جامه امروزی ایشان است .

به فروهر پاک همه نیاکان درود می‌فرستیم و در این سپید آیین دیرینه و بخردانه سدره‌پوشی ، برای همه بهدینان در سراسر زمین هم‌آزوری و بهترین اشویی را آرزو می‌کنیم .

در این جا بایسته می‌دانیم از سروران و بزرگوارانی که با رویی گشاده و قلبی پر از مهر با ما به گفتگو نشستند و برایمان به شیرینی و با عشق سخن گفتند تا ما بتوانیم چنین جشنی را به رسم گذشتگانمان برگزار کنیم ، با تمام وجود سپاسگزاری نمایم:

گوهر بهرام (۹۰ساله ، محله) - دولت اردشیر (۷۲ ساله ، علی‌آباد) - خرمن دهنوی‌زاده (۸۰ ساله ، ساکن محله) - همایون فرزانه (۷۹ ساله ، عصرآباد و حسین‌آباد) - فیروزه لهراسبی (۷۰ ساله ، زین‌آباد) - زمرد جراح (۷۵ ساله ، کوچه بیوک) - شاهپور عدالتی - اردشیر شاه‌گشتاسبی

(۷۴ ساله ، خرمشاه) - بهرام فلفلی (۷۲ ساله ، نرسی آباد) - منیژه پشتوتی زاده (۷۶ ساله ، خرمشاه) -
ایران فلفلی (۶۳ ساله ، نرسی آباد) - مروارید باستانی (۶۳ ساله ، اله آباد) .

آیین سدره پوشی

امروزه سدره پوشی به یکی از جشنهای عمومی در بین زرتشتیان تبدیل شده است و معمولاً خانواده‌ها واجب می دانند که فرزند خویش را تا قبل از رسیدن به سن ۱۵ سالگی سدره پوش نمایند . بهبود وضع زندگی و روحیه شادی جویی و شادی گستری که در وجود همه زرتشتیان نهفته است، در بزرگ و مفصل شدن این جشن بی تاثیر نبوده است .

ظاهرا مانکجی صاحب (۱۸۹۰-۱۸۱۳) در برگزاری مراسم سدره پوشی به روش امروزی نقشی بسیار مهم داشته است .

با اینکه در قدیم جشن سدره پوشانی به صورت خودمانی و غیر رسمی انجام می گرفت ولی ، اکثر مردم (بویژه مردان) ، همیشه سدره و کشتی بر تن داشتند و روزی پنجبار در هنگام خواندن نیایش‌های روزانه و نیز هنگام شرکت در آیینهای گهنبار ، جشنها و نیز زیارتگاهها حتماً کشتی نومی کردند .

گاهی نیز زنان و مردان سالخورده ، به جای بستن کشتی بر کمر ، آنرا به شکل حمایل روی شانه می آویختند که این شیوه حمایل بستن کشتی اینک فراموش شده است .

سن سدره پوشی را در کتابها تا ۱۵ سالگی نوشته‌اند ، اما در قدیم اکثر بچه‌ها را بین سن ۸ تا ۱۰ سالگی ، بعد از اینکه اوستاهای بایسته را فرا گرفتند ، سدره پوش می کردند . در مورد اوستاهایی

که فراگیری آنها بر نوجوان فرض بوده است، اکثراً اوستای سروش باج یا دشت و ری (dašt o ri)، اوستای کشتی بستن، اشم وهو و یثاهو را ذکر می‌کنند (که اکنون نیز به همین ترتیب است). در گذشته مراسم سدره پوشی، گاه در مدرسه و گاه در یک مکان عمومی مثل درمهر و گهنبارخانه انجام می‌شد. اگر در خانه برپا می‌گردید معمولاً پسکم مس را برای آن آماده و مهیا می‌کردند و چون رسمی بود که زنان خانواده آنرا تدارک می‌دیدند معمولاً هنگام صبح یا نزدیک ظهر انجام می‌شد.

خیلی وقتها سرسال درگذشتگان خویش، برای فرزندان خود یا آشنایان مراسم سدره پوشی برگزار می‌کردند تا بهره این کار خیر به روان آن درگذشته برسد و او را شاد و خرسند سازد. سدره پوشی دسته‌جمعی را ظاهراً خیراندیشان هندی بنیاد نهادند. اردشیر شاه گشتاسبی، فردی ایرانی ساکن هند به نام کیخسروخان صاحب را به یاد می‌آورد که سالی یکبار به ایران می‌آمد و یک یا دو روز پشت سرهم، تعدادی از بچه‌های مدرسه را سدره پوش می‌کرد، اردشیر خود با تعدادی از دانش‌آموزان دبستان خدادادی خرمشاه سدره پوش شده بود. خرمن دهنوی شاگرد ممتاز کلاس اوستا را نیز، شادروان مارکار هنگامی که به ایران آمده بود، سدره پوش کرده است. بهرام فلفلی در یک سدره پوشی دسته‌جمعی ساده که در مدرسه دینیاری یزد و گهنبارخانه کنار آن برپا شده بود، سدره پوش گردیده است.

گاهی نیز این مراسم به یمن و شادی گشایش یک زیارتگاه برپا می‌گردید.

منیژه پشوتنی یک سدره پوشی دسته‌جمعی را در زمان گشایش در مهر قدیم خرمشاه به یاد می‌آورد که تعدادی پسر بچه منجمله همسر ایشان (آقای کیخسرو راسخی) در آن جشن به جرگه بسته کشتیان پیوستند. در دفتر وقایع انجمن زرتشتیان آمده است، در روزی که سنگ بنای

آدریان تهران با دهش یک خیراندیش گذاشته می‌شد (روز استاد ایزد و امرداد ماه ۱۲۹۳ خورشیدی) «سه پسر و سه دختر به شگون این بنای خیر در همان نقطه سدره پوشانی شدند» .
در صورت جلسه انجمن زرتشتیان تهران (روز ماه ایزد و امرداد ماه ۱۲۶۶ یزدگردی) ثبت شده است که برای آیین گشایش: «برحسب فرمان جنابان اکابر صاحبان هندوستان میرزا کیخسرو شربت و شیرینی صرف کرده، هفده نفر اطفال مدرسه در این روز سدره و کشتی دینی پوشیدند در حضور اجماع و دستوران» .

در قدیم، مراسم بسیار ساده و خودمانی بود و جای رسمهای پرتجمل و پرخرج را، معنویتی ژرف و نورانی پر می‌کرد.

کودک صبح روز جشن حتما باید حمام می‌گرفت. معمولاً فقط با آب پاک (دست‌نخورده) حمام می‌کردند. گوهر بهرام می‌گوید، با قرابه از نهر آب پاک می‌آوردند و آنرا مدتی در آفتاب می‌گذاشتند تا گرم شود، قدیم‌ترها اگر کسی پچو هم داشت بخصوص اگر موبدزاده بود، اول با پچو و بعد با آب پاک آب‌تنی می‌کرد. بعد از آن کودک را با حوله نزد یک بزرگتر می‌آوردند تا او سدره را برای نخستین بار بر تن او بپوشاند، فیروزه لهراسی به یاد می‌آورد که بعد از حمام، سدره را مادرش به او پوشانده بود.

قدیمی‌ها خوردن یک قاشق «نیرنگ» را که نمادپاکی تن بود قبل از برگزاری مراسم سدره‌پوشی به یاد می‌آوردند. از آنجا که تهیه نیرنگ بسیار مفصل و پیچیده بود، این رسم با کم‌شدن موبدانی که آداب تهیه آنرا می‌دانستند از یاد رفت و جای خود را به نوشیدن «آب هوم» درحین مراسم داد، که البته رسمی جدید و غیراصیل است.

اگر مراسم در خانه برپا می‌شد، کودک را بعد از پوشیدن سدره، با دایره و آواز تا سرسفره همراهی می‌کردند. لباسی که بر روی سدره می‌پوشیدند حتما باید نو و تمیز بود ولی لزوما سفید نبود. پوشیدن لباس سرتاپاسفید، احتمالاً سوغات زرتشتیان پارسی از هند است.

هدیه گرفتن یک دست کت و شلوار و ملکی و عرقچین راه‌راه سفید و قرمز نو و یا یک دست پیراهن گلدار زیبا و پرچین، یک شوال‌نو و چارقند یا مکنای پر از گل‌های ریز با رنگ‌های شاد و زیبا، از خاطرات به یادماندنی سدره پوشی‌های ساده قدیمی بود.

گاهی چلوار سفیدی را روی یک فرش روی زمین پهن می‌کردند، گاهی هم اصلا سفره سفیدی در کار نبود و هر چه را لازم بود در چند سینی می‌چیدند و آنها را روی زمین می‌گذاشتند. آنچه که برای سدره‌پوشی فراهم می‌کردند عبارت بود از:

یک آفرینگان آتش روشن که روی آن بوی خوش نهاده بودند، آینه و گلاب پاش پر از گلاب، یک چراغ روشن، کلچه شمشاد و سرو، یک ظرف یا دولگ پر از نقل و شیرینی، یک ظرف لرک، یک کاسه روزین پر از برنج و آویشن که هنگام خواندن اوستای تندرستی روی سر و شانه‌های نوجوان می‌پاشیدند، و قند سبز یا سفید برای خش و خیر کردن به کسی که زحمت سدره‌پوش کردن نوجوان را کشیده بود.

مفصل‌ترین سفره‌ای که ممکن بود برای سدره‌پوشی چیده شود شامل همه آن چیزهایی بود که در بالا نام برده شد و پرتجمل‌ترین هدیه‌ای که خش و خیر می‌شد انار سرخی بود که در آن چند سکه نقره زده بودند، همین و بس.

و گرنه خیلی وقتها هم کودک در خانه با آب پاک حمام می‌کرد لباس نو و تمیز می‌پوشید، مادرش یک سینی شامل قندسبز و دولگ نقل و سدره و کشتی را بر می‌داشت و می‌گفت:

« شیم گه یکی سدره ور وچه کریم ، رخصتِ شمو » (šim ge yaki sedra var-e vača)
krim roxsat-e šma) و بی هیچ تشریفاتی به خانه موبد یا مدرسه روستا می رفتند تا آنجا سدره
و کشتی بر تن فرزند کنند .

در شریف آباد رسم بود که بعد از سدره پوشی ، نوجوان کلچه سرو را برمی داشت و با همراهی
خانواده اش و آتشبندی که آفرینگان آتش را در دست داشت ، به آتشکده روستا می رفتند و
آنجا نوجوان برای اولین بار پای آتش بزرگ ، کشتی نو می کرد و از آن روز به بعد هر روز
صبح زود که بوی خوش کندر و کاهگل آب خورده ، در فضای خانه چهارپسگمی به هم
می پیچید ، در کنار بزرگترها در پسگم مس ، رو به شرق جاییکه خورشید از پشت بادگیرهای
بلند طلوع می کرد ، می ایستاد و اوستا می خواند .

از آن پس او می توانست با غرور و سربلندی در گهنبارها کنار مردان روستا بایستد و با آنها
کشتی نو کند ، دیگر باید شیطنتهایش را هنگام برگزاری آیینهای دینی ترک می گفت و مانند
بزرگترها هنگام غذا خوردن بلبل زبانی نمی کرد و واج می گرفت .

پس از پایان گرفتن اوستاها و مراسم سدره پوشی ، گاه نوجوان زرتشتی از پدر و مادر و قوم و
خویشها هدیه هایی دریافت می کرد که البته هیچکدام به اندازه آویشن و سنجد و شاخه سروی
که کف دست او می گذاشتند و برایش آرزوی تندرستی ، دلخوشی و دیرزیوی می کردند ،
ارزش آسمانی نداشت .

معمولا پدر و مادر نوجوان در کنار هدایایی که تدارک دیده بودند ، یک قند و یک دستمال سبز
به فرزند خود پیشکش می کردند . خرمن دهنوی از مارکار یک سکه نقره با تمثال اشوزرتشت
هدیه گرفته بود . زمرد جراح از قوم و خویشها مقداری ظروف مس (mes o tas) که روی آنها

اسمش کنده کاری شده بود به یادگار دارد. فیروزه لهراسبی قند، پارچه، طلا و یک اناری که در آن سکه ۲ ریالی زده بودند را به یاد می‌آورد.

پذیرایی از مهمانان هم بسیار ساده و صمیمی بود. اول گلاب و آینه می‌کردند و بعد نقل و شیرینی به همه تعارف می‌شد. اگر مراسم در خانه و نزدیک ظهر برگزار شده بود، اقوام و دوستان ناهار مختصری را نیز مهمان خانواده بودند. خوراک رایج این قبیل مراسمها پلو و خورش لپه‌وآلو بود. اگر سدره‌پوشی همزمان با سر سال در گذشته‌ای انجام می‌گرفت، معمولاً با آش، آبگوشت و دیگر خوراکی‌هایی که برای سال تدارک دیده شده بود از مهمانان پذیرایی می‌شد. خیلی وقتها هم میزبان به همان چای و شیرینی و گاهی هم یک آش رشته مختصر همراه با سیرگ، بسنده می‌کرد.

بعد از پذیرایی دیگر وقت عربونه و آواز و رقص و شادمانی بود. زمرد جراح یادش هست که در سدره‌پوشی او فرنی آواز می‌خوانده و شوهرش ویلون می‌زده است.

گوهر بهرام که همسر و پدرش موبد بوده و پدرش موبد بهرام، او و برادرش را سدره پوش کرده است، به یاد دارد که در سدره‌پوشی‌اش فردی به نام «گل نخود» از مریم آباد رباب می‌زده و آواز می‌خوانده است.

هیچکدام از اینها هم که نبود، صدایی گرم و یک عربونه ساده کافی بود تا ساعتها، جمع خودمانی و کوچک آنها را شاد کند، یک شادی حقیقی، همانند آن شادی که اهورامزدا برای انسانها آفرید.

باشد که همه بهدینان همواره شاد زیوند ، درست زیوند ، تا زیوند به کامه زیوند ، گیتی شان باد
به کامه تن ، مینوشان باد به کامه روان.

ایدون تر نیز باد ، ایدون باد ، ایدون تر نیز باد

ضرب‌المثل‌هایی به گویش دری* (خرمشاهی)

ناهید استقامت

هارچی دوا ووا، یوزن و گمبند

hārči devā vevā yuz on o gomboz

یعنی: هرچه می‌خواهی بگو، حرف توی سرش نمی‌رود (مثل گردوی گردی که روی گنبد نمی‌ماند و قل می‌خورد و پایین می‌آید).

برای کسانی به کار می‌رود که به حرف دیگران اهمیت نمی‌دهند و از یک گوش می‌شنوند و از گوش دیگر بیرون می‌کنند. تربیت ناهل را چون گردکان بر گنبد است.

* در پی تشکیل کلاس‌های دانشپایه دینی انجمن موبدان، گروه‌های پژوهشی آغاز به کار کردند. یکی از این گروه‌ها، گروه آینه‌ها و سنتهای زرتشتی می‌باشد. نوشتار زبردست‌آورد این گروه است. امیدواریم شما نیز با جمع‌آوری این گونه ضرب‌المثل‌ها در روستا و محله خود، ما را در حفظ میراث نیاکانمان یاری رسانید.

پاشم یکی، دوتا نَشه کارته

pāšm-e yaki do-ta naše kārte

یعنی: از عهده یک کار ساده‌ای مثل دوتا کردن و تقسیم کردن پشم هم برنمی‌آید. برای آدم‌های بی‌عرضه (معمولاً زن بی‌دست و پا) به کار می‌رود.

نَهون نَدارته بو، سَر وِخرینه

nahun nadarta bu sar vaxrina

یعنی: ای کاش ناخن نداشته باشد که سرش را بخاراند. برای آدم‌هایی بی‌خیر و ناخن خشک است که اگر هم کاری برای کسی انجام دهند با منت بسیار است و هزار بار بازگو می‌کنند.

رِشت پلینه وِبو

reš-ot/d plita vebu

یعنی: خدا کند ریش، که سیاه است، مثل پنبه سفید شود. دعایی است برای نوجوانان و جوانان، مثل آن که می‌گویند «الهی پیر و مس به» یعنی خدا کند پیر و بزرگ شوی.

زوونش راوِ دمه آن ، دلش راوِ ابروجه

zvun-oš rāv-e doma on , del-oš rāv-e iruja

یعنی: زبانش مثل دنبه چرب و نرم است ولی دلش مثل اره سخت و برنده است. برای آدم‌هایی به کار می‌رود که دل و زبانشان یکی نیست و به قول معروف با پنبه سر می‌برند.

اگه امرو شه بونِ گاو منِه ، هافته به رسه زوین

age emru še bun e gāw mni, hāfte be rasa zvīn

اگه امرو شه بونِ گاو منِه ، هافته به بونِ گاوِ تا

age emru še bun e gāw mni, hāfte be bun e gāw e ta

یعنی: اگر امروز او را از پشت بام بیندازی پایین، هفته دیگر به زمین می‌رسد. این ضرب‌المثل برای افراد به اصطلاح دل‌سنگین (یعنی کسی که هیچ عجله‌ای برای انجام کارها ندارد) به کار

می‌رود که در انجام کارها خیلی فِسْفِس می‌کنند و ساعت‌ها طول می‌کشد تا کاری را انجام دهند.

پَر و پَایِ سَوژَشِ دِیِ یِه

par - o - pā - e savz-oš e di ya

یعنی: از پای سبزش پیداست یا از همین ابتدای کار معلوم است که آخرش چگونه تمام می‌شود. در حقیقت سالی که نکوست از بهارش پیداست یا ماستی که تُرُش است از تِغارش پیداست.

رَاوِ بِنْدِ تِمبُونِ وِزَه

rāv-e bənd-e təmbun e veza

یعنی: مثل بند(کش) تنبان در می‌رود. این ضرب‌المثل در مورد آدم‌های عجول و بی‌حوصله به کار می‌رود.

پَا تُو چَمُشِ مِه مَکَا

pā tu čmoš-e me makā

یعنی: پا در کفش من نکن: با من رقابت یا حسادت و یکی بدو نکن یا دردسر برابم درست نکن.

مَاسِه کِیوِمِی خِیِه شِه نَازَه

māse kyomi xiya še nāza

یعنی: فلانی تخم گذاشته است. معمولاً برای بچه‌ها بکار می‌رود که دور از چشم بزرگسالان دسته‌گلی به آب می‌دهند.

مَاسِه کِیوِمِی خِیِه دُو زَارْدَه شِه نَازَه

māse kyomi xiye: do-zārda še nāza

یعنی: فلانی تخم دو زرده گذاشته است. به کسانی گفته می‌شود که دسته گل بزرگتری به آب داده‌اند و یک خرابکاری درست و حسابی کرده‌اند.

دنیا اِ خرّه، آخِرَتِ پُشتِ بِنَه

donya e xra axerat e pošt e bēna

یعنی: دنیا را می‌خورد و آخرت را هم به پشت خود می‌بندد. به آدم‌هایی گفته می‌شود که حریص و سیری‌ناپذیر هستند.

مادرِ و پدرِ تاوِ لوِ بونِن

māzer o pzer tav-e lev-e bun en.

یعنی: مادر و پدر مثل آفتاب لب بام می‌مانند. همانطور که آفتاب هنگام غروب کردن به لبه‌های دیوار بام میرسد، مادر و پدر هم هر آن ممکن است از این جهان بگذرند پس باید قدر آنها را دانست.

گزارش دینی

همایش مانتره

پروا نمیرانیان

خیلی کوچک است. هنوز ۸ سالش نشده است و پیش از آنکه فارسی یاد بگیرد دین دبیره آموخته. قدش به بلندگو نمی‌رسد، زیر پایش چهارپایه می‌گذارند، روی آن می‌رود، کاغذ را در دستان کوچکش می‌گیرد و شروع به خواندن می‌کند. با شیوایی و اعتماد به نفس بندگاتها را از روی خط دین دبیره می‌خواند و بندی دیگر را نیز. از چهارپایه پایین می‌آید و در میان تشویق باشندگان از سن پایین می‌رود.

سپیدپوشی دیگر به بالای سن می‌آید. مادر بزرگی که ۸ برابر آن نونهال کوچک بهار و زمستان را تجربه کرده‌است، آمده تا اندیشه‌اش را بازگوید، اندیشه‌ای که ساعت‌ها و روزها روی آن پژوهش کرده‌است. از اندیشه‌اش دفاع می‌کند و در میان تشویق باشندگان از سن پایین می‌رود.

آری، خواندن اوستا و پیام بی‌همتای اشوزرتشت از روی خط اوستایی (دین دبیره)، از برکردن آنها، پژوهش در دین وه مزدیسنی و ترجمه نوشتارهای غیرایرانی، گوشه‌ای است از آنچه که در مانتره می‌گذرد. سه روز در تابستان پیر و جوان از جای‌جای ایران گردهم می‌آیند تا همایشی

داشته باشند به نام «مانتره». همایشی که بخش پایانی آن هر ساله به همت کانون دانشجویان زرتشتی در تهران برپا می‌شود.

تاریخچه

مانتره در سال ۱۳۷۲ نخستین دوره‌ی خود را آغاز کرد و شهریور ۸۶ چهاردهمین تولد خود را جشن گرفت. در آغاز، تنها مسابقه‌ای بود برای خواندن گاتها با خط دین‌دبیره. اما بعد بخش گاتاشناسی به آن افزوده شد و پس از چند دوره، بخش ازبرخوانی گاتها و سپس بخش ترجمه نیز به مانتره که اکنون «همایش» (و نه مسابقه) شده بود، اضافه گردید. بخش اردوی همایش نیز جایگاه ویژه خود را دارد.

موبد پدرام سروش‌پور (از برگزار کنندگان دوره‌های نخست همایش مانتره) می‌گوید: «نخستین دوره مسابقات به پیشنهاد خیراندیشی، جهت برگزاری مسابقه‌هایی با هدف بالا بردن توان جوانان در دست‌خواندن اوستا و نیایش‌های روزانه برپا شد. در آن زمان شورای دینی کانون دانشجویان با این شرط، برگزاری این مسابقات را پذیرفت که بتواند آن را در دو رشته، نخست درست‌خوانی کتاب‌های سپندینه اوستا و دوم شناساندن و گسترش درک مفاهیم گاتهای، برگزار کند. البته شوبختانه پیوند این خیراندیش با کانون دانشجویان، در همان نخستین دوره مسابقه مانتره قطع شد و در تمام این سالها برگزاری آن به همت خیراندیشان هم‌میهن زرتشتی میسر شده است. به این ترتیب، مسابقات در دو رشته اوستاخوانی و گاتاشناسی آغاز شد و کم‌کم با درک این مطلب که بسیاری از مفاهیم گاتهای و فرهنگ زرتشتی در کتاب اوستا و دیگر کتاب‌ها وجود دارد، بخش جنبی با هدف حفظ و پاسداشت فرهنگ زرتشتی به آن اضافه شد.»

آری، دانشجویان زرتشتی در شورای دینی کانون، در اتاقی کوچک می‌نشینند و به کارهای بزرگ می‌اندیشند. برپایی یک همایش سراسری ساده نیست؛ به همکاری و همفکری بسیار نیاز دارد، از خودگذشتگی‌های زیادی را می‌طلبد و زمان زیادی می‌خواهد. در این راه نقش خیراندیشان نیز بسیار پررنگ است.

چرا خیراندیشی برای مانتره؟

چقدر ساختمان و سالن بسازیم؟ چقدر برای کامل کردن ساختمان‌های نیمه‌کاره هزینه کنیم؟ وقتی سالن‌های زیادی داشته باشیم، اما جوانی نداشته باشیم که از آن‌ها استفاده کند، چه خواهد شد؟ در این باره یکی از خیراندیشان مانتره می‌گویند: «سرمایه‌گذاری برای کار فرهنگی، کاری شایسته است که گرچه پیامد آن دیر به چشم می‌آید اما کاری است که حتماً به بار خواهد نشست و به هدر نمی‌رود.»

شما چه می‌گویید؟!

آرمان مانتره

رستم بامسی (هماهنگ‌کننده مانتره ۱۴) در مورد هدف برگزاری مانتره می‌گوید: «۱۴ سال پیش به دلیل نیاز جامعه زرتشتی، مسابقه‌ای دینی به نام مانتره با اهداف زیر برگزار گردید:

۱. فراخوانی زرتشتیان به آموختن خط کهن دین دبیره، درست‌خوانی گاتها و بخش‌هایی از اوستا به خط دین دبیره با آوای خوش.

۲. تشویق زرتشتیان به پژوهش در گاتها، ارایه نوشتارهایی با موضوعات گاتهای و غیرگاتهای و ترجمه نوشتارهای پژوهشگران غیرایرانی.

کانون دانشجویان زرتشتی با تشکیل کلاس‌های آموزش دین دبیره، نشست‌های گاتاشناسی، جلسه‌های بسیار با استادان و داوران، تکثیر کتاب و جزوه تلاش کرده است شرکت‌کنندگان را در راه رسیدن به این اهداف یاری دهد. امسال نیز موفق به چاپ و ویرایش گاتها و راه‌اندازی سایت مانتره شدیم. در کنار مانتره، اردویی برای جذاب‌تر شدن و علاقه‌مند کردن هر چه بیشتر همکیشان برگزار می‌شود. در سالیان اخیر نیز نام همایش جایگزین مسابقه شد، چون اهداف مانتره بالاتر از یک رقابت صرف است.»

خانم دکتر کنایون نمیرانیان (داور و استاد راهنمای بخش گاتاشناسی و ترجمه همایش مانتره) مهمترین و براننده‌ترین آرمان مانتره را زنده نگهداشتن گاتها در جامعه می‌داند.

اما آیا پس از ۱۴ سال، مانتره چه اندازه به هدف‌های خود رسیده است؟

موبد پدرام سرروش‌پور می‌گوید: «مانتره نه تنها به اهداف خود رسیده بلکه به آرمان‌هایی بیش از آنچه برگزارکنندگان در زمان پایه‌ریزی مسابقات به آن می‌اندیشیدند دست یافته است. در دوره‌های آغازینی که شروع به برگزاری مانتره کردیم، بسیاری از دوستان و حتی سرنشینان سازمان‌هایی که خود درگیر کارهای فرهنگی بودند باور نداشتند که ما بتوانیم حتی چند نفر اوستاخوان و گاتهاخوان را با خط دین‌دبیره آموزش دهیم. ولی هم‌اکنون، البته به کوشش استادانی چون روانشاد استاد خدابخش یزدانی، آقای گشتاسب بهرامشهری، خانم شهناز شهزادی و ... خواندن اوستا و گاتها از روی دین‌دبیره کاری طبیعی است. در زمینه گاتهاشناسی ما ۱۴ سال پیش استادانی با تحصیلات عالی فرهنگ و زبان‌های باستانی نداشتیم که به عنوان داور استفاده کنیم؛ ولی هم‌اکنون جامعه زرتشتی بالای ۱۰ نفر تحصیل کرده‌هایی دارد که در این رشته فوق‌لیسانس و دکترا گرفته‌اند و می‌توان گفت که حداقل ۷۰٪ ایشان دانشجویانی بودند که به گونه‌ای درگیر مسابقه مانتره بوده و انگیزه نهایی خود را از این مسابقات گرفته‌اند.»

رستم بامسی با بیان این‌که در مانتره ۱۴ همکیشان از رده سنی ۸ تا ۷۰ سال در بخش‌های اوستاخوانی و گاتهاشناسی شرکت داشتند، می‌گوید: «امسال همان‌گونه که شاهد آن بودیم پس از سالیانی چند، در کرمان نیز رده اهنودگات زیر ۱۴ و اهنودگات مقدماتی برگزار گردید. هم‌اکنون در تهران، کرج، یزد و کرمان همایش مقدماتی برگزار می‌گردد و دلیل برگزاری همایش مقدماتی شمار بالای شرکت‌کننده‌ها و نبودن زمان کافی در همایش مانتره می‌باشد.»

اثرات مانتره در جامعه

۱۴ سال برگزاری پیاپی همایش مانتره بی گمان در جامعه تاثیرات شگرفی گذاشته است. تاثیراتی که کانون دانشجویان و جامعه زرتشتی به آن می‌بالد. خانم دکتر کنایون نیرانیان بر این باور است که: «اثر نیکویی که مانتره بر همه گروه‌های سنی جامعه می‌گذارد را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:

۱. کودکان که همراه با بازی و شادی در کنار یکدیگر در محیط به تدریج با اندیشه‌های اشوزرتشت آشنا و ناخودآگاه در جانشان می‌نشینند، کاری که شاید خانواده‌ها وقت انجام آن را نداشته و در راستای کار مربیان و کلاس‌های دینی بدین ترتیب ننگند.

۲. جوانان که در فضایی مناسب، در کنار یکدیگر، افزون بر فعالیت سالم با این اندیشه‌ها آشنا می‌شوند.

۳. بزرگسالان که در کنار فرزندان خود بوده و آنها را تنها نمی‌گذارند. فرزندان می‌بینند که خانواده به این کار بها می‌دهد و خانواده نیز احیانا می‌تواند نکته‌های مبهم را برایشان توضیح دهد. علاوه بر این‌ها، بازتاب مانتره در جامعه اکثریت نیز بسیار مفید است، هم برای علاقه‌مندان به این فعالیت‌ها و هم به‌طور کلی نشان‌دهنده فعالیت علمی و دینی جامعه زرتشتی است. همچنین، بین زرتشتیان سایر کشورها نیز آرزوی چنین مراسمی هست و یقیناً در این مورد نیز تاثیر بجایی دارد.

اثرات ویژه مانتره در یزد

یزد، شهری که جمعیت زرتشتی‌نشین زیادی دارد، هر ساله شمار زیادی از شرکت‌کنندگان مانتره را در برمی‌گیرد و به این سبب، تاثیر همایش سراسری مانتره در یزد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

شهناز شهزادی، داور و آموزگار بخش اوستاخوانی و استاد راهنمای بخش گاتهاشناسی مانتره در مورد این تاثیرات چنین می‌گوید: «در سال ۱۳۷۳ با برگزاری اولین دوره مسابقات مانتره جنب‌وجوش تازه‌ای در بین همکیشان به‌وجود آمد به گونه‌ای که در یزد و تقریباً همه محله‌های

پیرامون با همکاری انجمن‌ها، کلاس‌های دین‌دبیره و نیز درست خواندن اوستا و گاتها برپا شد و همه با خوشحالی در سن‌های گوناگون از پیر و جوان در یک کلاس می‌نشستند و این آغاز شناخت دین‌دبیره و گاتهای اشوزرتشت به مردم یزد بود. درست است که بزرگسالان در مسابقه‌ها شرکت نکردند ولی سهم بسزایی در یادگیری و پشت‌گرمی جوانان و نوجوانان داشتند. این شور و شوق باعث شد که همه ساله با نام‌نویسی بیش از ۱۴۰ نفر از جوانان و نوجوانان علاقه‌مند، کانون دانشجویان مرحله مقدماتی مسابقه‌ها را در یزد به روش باشکوهی برگزار کند و حدود ۸۰٪ شرکت‌کنندگان در مسابقه سراسری از یزد برگزیده می‌شدند. شیفتگی ویژه این جوانان چنان بود که ۳ سال پس از آن رده زیر ۱۸ سال نیز در مسابقه جای خود را باز کرد و با پیشرفت‌های به دست آمده، سال به سال شرکت‌کنندگان مسابقه مانتره فزونی یافت. اکنون پس از ۱۴ سال مردم یزد به ارج و ارزش فراگیری گاتها پی‌برده و راه یادگیری بهتر برایشان هموار شده است. ۱۴ سال پیش کمتر کسی به جز خانواده موبدان کتاب گاتها در خانه داشت یا چیزی از آن می‌دانست، اما هم‌اکنون به ندرت خانواده‌ای پیدا می‌شود که چندین کتاب گاتها در منزل نداشته و یا از سروده‌های بی‌مانند اشوزرتشت بی‌بهره مانده باشد».

میزان استقبال جامعه زرتشتی از مانتره

شادی کودک سپیدپوشی که روزها برای آموختن دین‌دبیره تلاش کرده است با تشویق و حضور دوستان و پدر و مادر کامل می‌شود. دین‌پژوهی که از راه دور، از کرمان، یزد و ... آمده است تا حاصل پژوهش‌هایش و نتیجه زحمات‌هایش را برای همکیشان بیان کند. آمده است تا حرف خود را به گوش همکیشان برساند و نه صندلی خالی ...

شوربختانه می‌بینیم که هر سال شمار باشندگان در سالن همایش مانتره کمتر می‌شود. موبد سروش‌پور در این باره می‌گوید: «اگر بخواهیم از دید علمی هم بررسی کنیم، طبیعی است که هر برنامه‌ای مدت زمانی سیر صعودی و پیشرفت داشته و پس از یک دوره به وضعیت یکنواخت و حتی افت عملکرد می‌رسد. ولی خوشبختانه در این مورد هم ماهیت و ساختار کانون

دانشجویان زرتشتی تاثیر بسیار مثبتی دارد. به طور مثال، همین افرادی که در کانون دانشجویان زرتشتی ۱۴ سال پیش پایه‌ریزی این مسابقه‌ها را کردند، به مدت ۴ سال و آن هم ۴ دوره نخست مسابقات در برنامه‌ریزی و اجرای آن نقش داشتند. اگرچه باید پذیرفت که ساختار اصلی و پایه این همایش‌ها در همان دوره‌های آغازین ریخته شد ولی این راه با اندیشه‌های نو و پویا و با تفکراتی جدید ادامه یافت و این رمز پیروزی و پایداری این همایش‌ها بوده است.»

رستم بامسی می‌گوید: «جای بسی تاسف است که استقبال از آن هر سال کمتر از سال پیش می‌گردد، تا جایی که امسال همکیشان در روز پایانی همایش، گردهمایی سازمان را بر همایش دینی مانتره که تنها ۳ روز از سال را به خود اختصاص داده، ترجیح دادند و با شور و هیجان به جای مانتره به بزم رفتند. افسوس!

با وجودی که می‌دانم مانتره هر ساله روندی تکراری، یا با کمی تغییرات را سپری می‌کند ولی چه تفاوتی با جام‌های ورزشی یا گردهمایی‌ها و یا... دارد. آن‌ها نیز همین روند شاید تکراری را دارند، تنها تفاوتش جنبه دینی بودن آن است و دیگر هیچ! یعنی برای ما این قدر بی‌ارزش است. ما فقط به خود می‌بالیم که زرتشتی هستیم ولی آیا از دین خود، خط خود و آیین خود دانش کاملی داریم؟! یا حتی برای گوش دادن به پژوهش‌ها و تلاش‌های دیگران هم ارزشی قایل نیستیم؟!»

آری افسوس! ما این‌گونه ارج می‌نهیم زحمات فرزندانمان را که برای پاسداری از زبان، خط، آیین و فرهنگ خود زحمت می‌کشند و تنها دلخوشی آن‌ها به حضور همکیشان است!! ولی باز شادمانیم که با تمام این مشکلات و ناخوشی‌ها، شرکت‌کنندگان بدون اینکه دلسرد شوند، هر سال استقبالشان را از مانتره بیشتر و بیشتر می‌کنند.»

البته سخن شهناز شهزادی نیز نیکوست که می‌گوید: «ابتکار از سوی کانون دانشجویان نیز شایسته است. برنامه یا طرحی تازه برای همدلی نونهالان و جوانان جامعه، توجه بیشتر به فعالیت‌ها، خلاقیت‌ها و دین‌داری شرکت‌کنندگان که همانا راهی است برای پیدا کردن بینش درست از سرودهای اشوزرتشت و به کار بستن آنها در زندگی روزمره، بارمعنوی همایش را خواهد افزود.»

آری، کانون دانشجویان زرتشتی بر خود می‌بالد که همایش سراسری اوستاخوانی و گاتهاشناسی مانتره پس از ۱۴ دوره توانسته است اثرات شایسته‌ای بر جامعه زرتشتی بگذارد و امیدوار است که بتواند هرچه استوارتر و پایدارتر در ادامه این راه گام بردارد. و البته این کار با همیاری و همراهی شرکت کنندگان، شما پدر و مادر ارجمند، خیراندیش گرامی و نیکو کردار بزرگوار امکان‌پذیر خواهد بود. **دست یاربتان پر توان باد!**

در پی برپایی آیین سدره‌پوشی به شیوه پیشینیان نسل نو با آیین کهن هم‌پیوند شد*

پروا نمیرانیان

آوای خوش اوستا، کودکانی دست در دست موبدان نهاده، سدره و کشتی‌های نو، همه یادآور آیین دیرینه سدره‌پوشی است. اما این بار، سدره‌پوشی از گونه‌ای دیگر است؛ در فضایی سنتی، در میان لباس‌های سنتی باشندگان و به شیوه پیشینیان.

مهسا ایران زمینی، رامبد بهمردی، آزیتا عزتی، پوروشسب خداپرستی، پورچیستاخداپرستی نونهالان ۸-۱۱ ساله‌ای هستند که دین و مازدیسنی را برگزیده‌اند. اینان آماده‌اند که از امروز به گروه بسته‌کشتیان بیوندند و آماده‌اند که این پیوند را در دی‌به‌مهر ایزد و آذر ماه ۳۷۴۵ دینی زرتشتی برابر با آدینه ۹ آذرماه ۱۳۸۶ خورشیدی جشن بگیرند.

مجتمع دینی و فرهنگی زرتشتیان (مدرسه) روستای مبارکه (از روستاهای پیرامون یزد) میزبان برپایی این خجسته آیین شده است. آیینی که سن و سال نمی‌شناسد و موبد دکتر اردشیر

* در روز آدینه ۹ آذرماه ۱۳۸۶ برابر با دی‌به‌مهر ایزد و آذرماه ۳۷۴۵ زرتشتی پنج کودک زرتشتی در روستای مبارکه به شیوه پیشینیان سدره‌پوش شدند. این نوشتار گزارشی از آن مراسم است.

خورشیدیان چه زیبا در سخترانی خود به زبان دری می‌فرماید: «همه زرتشتیان در هر سنی می‌توانند سدره‌پوش شوند؛ برای افراد زیر ۱۵ سال موبد کشتی می‌بندد و افراد بالای ۱۵ سال، خودشان کشتی را به کمر می‌بندند». وی گواهینامه دینی انجمن موبدان تهران را نیز به باشندگان شناسانده و می‌گوید: «افرادی که سدره‌پوش می‌شوند عکس و رونوشت شناسنامه خود را به انجمن موبدان تهران بفرستند تا برایشان این گواهینامه صادر شود». وی هزینه این آیین را به‌نامگانه مادرش، روانشاد بانو شهزادی پرداخته است و در مورد دادودشش نیز سخن می‌راند.

دلارام خداپرستی (مجری برنامه‌ها) اشاره دارد که در این مراسم تلاش شده است سنت‌های ۵۰ تا ۸۰ سال پیش برداشته شود و می‌گوید: «پیشتر، لباس سدره‌پوشی لزوماً سفیدرنگ نبوده و لباس سفید، بعدها از راه هند وارد ایران شده است. ما در این آیین از ۵ گونه لباس (۲ گونه برای پسرها و ۳ گونه برای دخترها) که رایج‌ترین مدل در سدره‌پوشی بوده استفاده کرده‌ایم».

و اکنون هنگامه اجرای آیین زیبای سدره‌پوشی است؛ نوای دف به گوش می‌رسد که از ورود ۵ نونهال زرتشتی به حیاط مدرسه مبارکه استقبال می‌کند، کودکان ۳ بار گرداگرد آتش رقصان می‌چرخند و به روی سکو (پسکم مس) می‌روند، جایی که موبدان مهربان فیروزگری، رشید خورشیدیان، فربرز شهزادی، پرویز مالی و مهربان آفرین ایستاده‌اند تا همنوا شوند: «همازور بیم، همازور هما اشو بیم، همازور ویش کرفه بیم».

پس از آیین سدره‌پوشی، موبدان به همراه کودکان و گروهی از باشندگان به دربمهر می‌روند تا کشتی نو کنند و اوستا بخوانند. و آنگاه، شادی است و شعر و دف و بدرقه شدن به سوی حیاط مدرسه و این بار موبد پدرام سروش‌پور سخن می‌گوید. او برگزارای این آیین سدره‌پوشی را به کوشش «گروه برگزارای نخستین جشنواره آداب و رسوم سنتی زرتشتیان یزد» زیر نظر انجمن موبدان تهران می‌خواند. موبد سروش‌پور، آرمان تشکیل این گروه را شناسایی سنت‌ها می‌داند و می‌گوید: «این گروه با گردآوری نوشته‌ها و گفتگو با سالخوردهگان زرتشتی، برای شناسایی و پاسداشت آیین‌ها و سنت‌ها می‌کوشد».

در ادامه، از موبدان و هموندان گروه برگزاری نخستین جشنواره آداب و رسوم سنتی زرتشتیان یزد سپاسگزاری می‌شود و پایان بخش این آیین، دادن لَرَک به شیوه سنتی و پذیرایی با آش و سیر و گَک است.

استقبال بهدینان بسیار پرشور بود. انجمن تفت و توابع نیز همکاری بسیار نمودند. آری، این چنین است که با همت گروهی می‌توان آیین‌های کهن را به شیوه پیشینیان پاس داشت و برگزار و زنده کرد. و هیچ چیز حتی سرمای هوا در هنگام برپایی آیین در فضای باز، باشندگان را از حضور و پشتیبانی این کار دور نمی‌کند.

شعر

استوارم به دین زرتشتی

با آرزوی تندرستی و شادکامی و بهروزی و بازگشت هرچه سریعتر بانوی فرهیخته و اندیشمند و چکامه سرای زرتشتی سرکارخانم توران شهریاری (بهرامی) که حدود یکماه پیش در اثر حمله قلبی در بیمارستان مهرتهران تحت عمل جراحی قرار گرفته اند، به آغوش جامعه بهدینان ، شعری برگزیده از چکامه های بسیار ایشان را که برای ساخت آهنگی به نام « ای اهورا» مورد استفاده گروه هنر انجمن موبدان تهران به سرپرستی جناب آقای موبد دکتر تورج خدابخشی قرار گرفته است را در این شماره به چاپ میرسانیم . امید که پس از تایید گرامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، بتوانیم این سرود را در اختیار همه همکیشان قرار دهیم و در جشن هاوشادی ها از آن استفاده کرده، بندگان این ترانه را دریافته، در وجود خویش به تجلی درآوریم .

کز تو باشد هر آشکار و نهان
نگلسد هیچگاه پیمانم

ای اهورا خدای هر دو جهان
فَرَوَهْرَاز تو هست در جانم

آفرینش پدیدار شد از آن
که به خوشبختی کسان کوشد

هست اشا راستی و نظم جهان
شهد خوشبختی آن کسی نوشد

دین مهر آفرین زرتشتی
خوی اهریمنی است از آن دور

استوارم به دین زرتشتی
که سه نیکش، بود بهین دستور

دین هم زیستی و هم کاری است
صلح و سازندگی و شادی و شور

دین زرتشت دین دانایی ست
دین پاکی و مهر و دانش و نور

داوراز نیکسی بشر شاد است
بایدش پاک داشت بادل و جان

آدمی در گزینش آزاد است
چون محیط است یاور انسان

که خدا باور و جهان نگر است
خرد و مهر را ستایش گر

گویدت محور جهان بشر است
هست بنیان گر، حقوق بشر

راه دین بهی سپارم من
تا کنم در گروسمان پرواز

تادل گرم میطپد در تن
سوی مزدا روم به پایان باز

دین مهر آفرین زرتشتی
خوی اهریمنی است از آن دور

استوارم به دین زرتشتی
که سه نیکش بود بهین دستور

معرفی کتاب

فرزانه گشتاسب

* خرده اوستا، به خط ملا بهروز اسکندر.

به کوشش دکتر کنایون مزداپور. تهران: پژوهشکده زبان و گویش سازمان میراث فرهنگی.
۱۳۸۵. ج ۲. ۴۷۳ ص.

شادروان ارباب جمشید سروش سروشیان چند روز پیش از درگذشت خویش، در یک دیدار و گفت‌وگوی اتفاقی، خانم دکتر کنایون مزداپور را از داشتن چند دست‌نوشته قدیمی اوستا در کتابخانه خود آگاه نمود. پس از درگذشت ایشان، همسر و فرزندان شاجمشید سروشیان، دو کتاب یافتند که یکی از آنها خرده اوستایی بود با جلد چرمی و ۲۳۶ برگ به خط ملا بهروز

اسکندر. نگارنده این دست‌نوشته خود را در برگ آخر کتاب معرفی کرده و به خط فارسی تاریخ پایان یافتن کتاب را زیر عنوان «تاریخ نامه» چنین آورده است:

«انجام یافت کتاب خرده اوستای زند به خط حقیر کثیرالتقصیر خاک راه بهدینان بهروز ابن اسکندر ابن گشتاسب بهمن فرامرز اسفندیار. به تاریخ یوم ماترسفند و فروردین ماه قدیم سنه ۱۲۲۶ یزدگردیه مطابق بیست و سیم شهر (ماه) محرم الحرام سنه ۱۲۷۳ هجریه تا صد و پنجاه سالان کار فرمایند و بعد به فرزندان و فرزندزادگان به‌اوسپارند (بسپارند) و این بنده را به دعای خیر یاد کنند و اگر سهوی یا غلطی داشته باشد درست نمایند و جرایم را عفو فرمایند. هر که ما را دهد خدامرزی یا رب او را خدا بیامرزاد.»

درباره ملا بهروز و پدرش ملا اسکندر که منجم ناموری بوده و ملا گشتاسب پدربزرگش که نقش مهمی در نجات جامعه زرتشتی کرمان داشته است، آگاهی‌های مهمی در دست است.^۳ ملا بهروز و برادرش افلاطون نیز منجمان مشهوری بودند. ارباب کیخسرو و شاهرخ برادرزاده ایشان است. از ملا افلاطون کتابی به نام اقبال ناصری به یادگار مانده است.

ملا بهروز هم به درخواست مانکجی صاحب، آموزگاری مدرسه زرتشتیان را بر عهده گرفت. از او رساله‌ای درباره کیسه زرتشتی باقی مانده است که هنوز به چاپ نرسیده و در بنگاه خاورشناسی کاما در بمبئی نگهداری می‌شود. ملا بهروز در سال ۱۲۴۸ یزدگردی یعنی بیست و دو سال پس از آن که خرده اوستای خود را نوشت، درگذشت.

این خرده اوستا به خط اوستایی یا دین‌دبیره نگارش یافته است و تنها در برخی جاها مثلاً برخی نام‌ها یا نیایش‌هایی مثل «برساد» از خط فارسی استفاده شده است. فهرست مندرجات خرده اوستای ملا بهروز به شرح زیر است:

اورمزدیشت، اردبیهشت یشت، خورشیدنیایش، مهرنیایش، ماه‌نیایش، گاه‌هاون، گاه‌رپتون، گاه‌ازیرن، گاه‌عیوثریترم، گاه‌اشهن، سروش‌یشت سرشب، سروش‌یشت هادوخت، وهرام‌یشت،

^۳ شهردان، رشید، ۱۳۶۳. تاریخ زرتشتیان - فرزندان زرتشتی. تهران: فروهر

خورداد یشت، درواسف یشت، پت کردن از گناهان، آفرینگان دهمان، سه کرده سروش یشت سرشب به خط فارسی، آفرینگان گهنبار، آفرینگان پروردیگان، آفرینگان ریطون، آفرینگان نونابر، همازور رسمی، همازور پروردیگان که پنجه باشد، نام ستایش دادار، چتوم بیاد، دهمو همه بجهت روانان، نام خاور دادار اورمزد، سپاس اکناره، نماز دادار اورمزد، نام دادار اورمزد، سی روزه یشت بجهت اندام خواندن، سی روزه، درون یشتن، سی روز جلالی، سیروزه کوچک یشت، دوازده ماه فارسی قدیم، پنجه اول اهنود، درون سال خورداد روز نوروزی، درون راه سفر، دستور خواندن اوستا، درون هفت امشاسفند، درون هوم ایزد، درون بیم چهارم ودردگان، درون نای وه، اج (از بهره؟) مردگان (اهنودگات)، اج مردگان، اوستای بوشاسف، آتش نیایش، آبزور، برساد، نصیحت نامه از آداب راه دین بهی، گواه بستن، تاریخ نامه.

این دست نوشته ارزشمند به کوشش خانم دکتر کتایون مزداپور در بنیاد دستنوشته‌های کهن و به وسیله سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری در دو جلد به چاپ رسیده است. «بنیاد دستنوشته‌های کهن در چاپ و انتشار این کتاب خود را وام‌دار خانواده گرامی سروشیان می‌داند که این یادگار آبادمان و نیک را با نام روانشادان ارباب جمشید و خانم همایون سروشیان در اختیار نهادند تا به چاپ رسد. به‌ویژه بانو مهوش سروشیان (گودرز) و آقای دکتر مهربرزین سروشیان در این راه همراهی سرشار از مهر، و قبول زحمت کردند».

پرسش و پاسخ های دینی

لزوم و شیوه آموزش گاتها و دین دبیره در پایه دبستان چیست؟

به نظر این انجمن آموزش دینی شامل دو دسته است. یک دسته از مفاهیم که بایسته است هر کودک زرتشتی بداند که در کتابهای درسی آموزش داده می شود؛ دسته دوم مفاهیمی هستند که شایسته است کودک بهدین بداند. آموزش و خط دین دبیره و مفاهیم گاتها جزو دسته دوم می باشند. شیوه آموزش دین دبیره و گاتها در دوران دبستان بایستی به ترتیبی باشد که به اندازه توان این گروه سنی بوده و به وسیله آن جنبه تشویق کودکان فراهم گردد.

پیشنهاد می شود:

۱. از سایت www.mazda.vp.com و یا سی دی آموزش دین دبیره که توسط آقای مهندس اسفندیار خسروییانی تهیه شده، استفاده گردد.
۲. هر جلسه در کلاس دینی، بندی از گاتها به زبان ساده برای کودکان خوانده شود و نکات اخلاقی آن بازگو شده و بچه ها درباره آن گفتگو کنند و یا از آن ها خواسته شود که با نقاشی باورهای خود را به تصویر بکشند.

۳. اگر آرزو داریم فرزندانمان باورمند و فرهیخته داشته باشیم باید به‌راستی تلاش کنیم و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکنیم، به آموزگاران دینی نیز اهمیت بیشتری داده و سبب تشویق و دلگرمی آنها را فراهم نموده، آنها را در این کار ارزشمند پشتیبانی کنیم.

زمانی که جدایی بین زن و شوهری اتفاق می‌افتد. چگونه باید مراسم مربوطه (نیایشهای لازم)، انجام پذیرد؟

به آگاهی می‌رسد که، ایزد مهر، ایزد پیمان در آیین زرتشتی می‌باشد. به این معنی که هر مهر و عشقی که بین دو طرف به‌وجود می‌آید و منجر به بستن پیمان می‌گردد، امری همیشگی شناخته شده و تکالیفی را برای هر دو سوی پیمان به‌وجود می‌آورد.

پیمان شکن، از هر سویی که باشد، **مهرودروج** یعنی **دروغ گوینده** به مهر خوانده می‌شود و پیمان‌شکنی امری بسیار ناشایست در دین زرتشتی شناخته می‌شود.

از سویی دیگر دین زرتشتی، کیش هم‌آزوری و هم‌بستگی است و اگر چه امر طلاق ممنوع نمی‌باشد ولی اختیاری هم نیست و تنها در شرایطی ویژه قابل انجام است که در احوال شخصیه زرتشتیان به دقت آمده است. بنابراین لازم نیست که اوستایی در این ارتباط خوانده شود و یا مراسمی خاص برای آن داشته باشیم.

نتیجه: در کیش زرتشتی، مراسم و اوستایی ویژه، برای خواندن در زمان طلاق به عنوان صیغه طلاق نداریم.

مدتی است گروه‌های غیرزرتشتی مانند **مه‌ربا** در یزد در بین جامعه زرتشتیان نفوذ کرده و به فعالیت در بین بهدینان و گسترش اندیشه‌های خود و انحراف در باورهای اصیل و پاک اشوزرتشت می‌نمایند. وظیفه انجمن‌های زرتشتی و زرتشتیان چیست؟

گرامی انجمن‌های زرتشتیان سراسر ایران

روزگار نیک

ما هموندان انجمن موبدان تهران به همراه شما گرامی انجمن زرتشتیان یزد و دیگر انجمن‌های زرتشتیان سراسر ایران، بر اساس عرف و قانون و اساس‌نامه وظیفه داریم که با تمام توان این افراد را که بسیاری از آنها گول ظاهر فریبنده و سخنان به ظاهر آرامش‌بخش و تخدیرکننده این به اصطلاح خداوند! را خورده‌اند را با دانش و منطق آگاهی بخشیم و از گمراهی نجات دهیم.

مه‌ربا با نزدیک به صدویست سال پیش از مادر و پدری ایرانی به دنیا آمده است. در دوران کودکی یکی از «بابا»ها (که در هند بسیار زیاد هستند) به نام «باباجان» را به مرشدی انتخاب می‌کند و با زندگی با دیگر «باباهای هندو»، آرام آرام به «بابای» جدید تبدیل و فرهنگ زاهدانه هندوان و پوچ بودن جهان مادی، باور به تناسخ و تسلیم به سرنوشت و غیره را می‌آموزد و باورهایی که در کل مخالف و مغایر با باور و فرهنگ اشوزرتشت می‌باشد را می‌گستراند. او در دوران پایانی زندگانی به قدری از خودبی‌خود می‌شود که حتی ادعای خداوندی! می‌نماید و ...

دین زرتشتی، به باور همه مردمان جهان از هر دین و مسلک و فرقه‌ای که باشند، احترام می‌گذارد و هر انسانی را آزاد می‌داند که هر دین و مسلک و مرامی را که دوست دارد انتخاب نماید ولی اجازه انتشار باورهای «خلاف دین و فرهنگ زرتشتی» را به نام «دین زرتشتی»، به هیچکس نمی‌دهد.

براین اساس انجمن موبدان تهران از شما هموندان انجمن زرتشتیان سراسر ایران می‌خواهد که تکلیف دینی خویش را به جای آورید و از کیان دینی و فرهنگی خویش پاسداری نمایید. نخست به گونه‌ای که شایسته می‌دانید با یاری انجمن موبدان تهران آنها را با باورها و فرهنگ راستین اهورایی اشوزرتشت آشنا کرده و دیگر بهدینان را با اندیشه‌های ضدزرتشتی ایشان آشنا کنید و

اگر موفق نشدید و ایشان در پایان حاضر به ترک این باورهای غیر اهورایی و غیرزرتشتی به صورت رسمی نشدند، به تکلیف دینی و قانونی خویش عمل کنید و اجازه ندهید که کارت زرتشتی گری برایشان صادر گردد و یا نام ایشان در دفتر ازدواج زرتشتیان به ثبت رسد و یا اجساد مردگانشان را در آرامگاه زرتشتیان به خاک سپارند و از امکانات اجتماعی جامعه زرتشتیان، از قبیل خوابگاه‌ها و پذیرشگاه و ... برخوردار گردند.

پیام اشوزرتشت و علم و دانش امروز به ما می‌آموزد که انسان تنها موجودی در جهان است که از بخشش خرد(منه) و وجدان(دئنا) برخوردار شده و صاحب اراده و اختیار آفریده شده تا خود راه خویش را برگزیند و نه تنها لازم نیست که تسلیم اراده کسی بشود، بلکه می‌تواند و باید با شناخت قانون «اشا» و هنجار حاکم بر طبیعت، «منه» اندیشه خویش را هدایت نماید و زندگی گیتی و مینوی خویش را بسازد. باور دین زرتشتی بر این است، که خداوند یار نیک‌اندیشان و نیک‌گفتاران و نیک‌کرداران و پیروان راه راستی است، آنانی که با آزادی در پی گسترش نیکی و راستی در جهان باشند و با دروندان مبارزه کرده و نادانان را به راه راست هدایت نمایند.

کتاب تاریخ تحلیلی صدر اسلام، نوشته جناب آقای محمد نصیری، تدوین دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری، کتابی است که در دانشگاه‌های کشور به دانشجویان آموزش داده می‌شود. در این کتاب مطالب خلاف واقع و توهین به دین زرتشتی آمده است. با آگاهی انجمن موبدان تهران از درون‌مایه این کتاب، وظیفه خود دانست که نامه اعتراض‌آمیز خود را به نویسنده این کتاب ارسال نماید.

جناب آقای محمد نصیری، نویسنده کتاب تاریخ تحلیلی صدر اسلام
با درود

به آگاهی می‌رساند که شوربختانه مطالب بسیاری در این کتاب نوشته شده که برخلاف واقعیت بوده و در اثر چند پدیده حاصل شده است:

۱) تاریخ مدون و معتبر ایران پیش از اسلام در دسترس نیست و بسیاری از گوشه‌های تاریخ ایران بر اساس گمانه‌زنی می‌باشد.

۲) اکثر تاریخ‌نویسان و پژوهش‌گران توجه ندارند تنها که کتاب آسمانی زرتشتیان که از آن پیامبر ایرانی اشوزرتشت اسپنتمان است، تنها «گاتها» می‌باشد و بقیه بخشهای اوستا که بعدها به وسیله انجمن موبدان بزرگ زمانه نوشته شد، کتاب آسمانی نیست.

۳) برخی از پژوهشگران، عملکرد زرتشتیان دوران و حتی پادشاهان و زورمندان ساسانیان را به پای دین زرتشتی می‌گذارند که این امر غیر عادلانه و غیر علمی می‌باشد.

۴) و سقوط دولت ساسانیان بعد از چهارصد و هشتاد سال حکومت، همانگونه که در رویه ۶۴ نوشته‌اید در فاصله چهار سال پایانی این دوره ده پادشاه زن و مرد به سلطنت رسیده‌اند و در حقیقت خودبخود از هم‌پاشیده بوده و دیگر قدرتی نداشته است. به هیچ‌وجه ربطی به پیروان دین و آیین و باورهای اشوزرتشت یا موبدان بسیاری که در این سرزمین بوده‌اند، نداشته و نمی‌تواند داشته باشد و ...

۵) ده‌ها کتاب در مورد جایگاه خوب زنان در ایران باستان نوشته شده که از حقوق زن در دوره ساسانیان سخن گفته است. حال چرا شما به این گونه کتاب‌های مغرضانه استناد می‌کنید! و چندین مورد دیگر که از حوصله این نامه کوتاه خارج است و جنابعالی بهتر می‌دانید.

از سویی دیگر، دین زرتشتی و زرتشتیان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از دین‌های رسمی کشور می‌باشند و بارها به وسیله روانشاد امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و رهبر بزرگ ایران حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مده ظلّه العالی) زرتشتیان مورد عنایت بوده و می‌باشند.

و با توجه به این که بیان کردن این گونه مطالب در زمانی که روزه روز به وحدت بیشتری نیاز است، تنها موجب خوشحالی دشمنان و ایجاد تفرقه و دلزدگی و دلخوری در جامعه اقلیت‌های دینی را فراهم می‌نماید.

انجمن موبدان تهران با بررسی کتاب فوق، موارد زیر را توهین به دین و مقدسات زرتشتیان می‌شناسد و مصرانه از جنابعالی خواهشمند است که دستور فرمایید حذف گردد:
در رویه ۶۵ و ۶۶ کتاب آمده است:

«در خانواده ایران ... دوره ساسانی، مرد ریاست مطلق داشت و از نظر تعداد همسرانش با محدودیتی روبرو نبود و ازدواج با محارم به دلیل تشویق برخی از منابع زرتشتی رواج داشت و ... تا ... خیرات و شرور».

بسیاری از پادشاهان و برخی از بزرگان دربار ایران دوره ساسانی ریاست مطلق داشته و از جهت شمار همسرانشان با محدودیتی روبرو نبوده و یکی دو مورد هم بیان می‌شود که حتی با محارم خود ازدواج کرده‌اند (که این امر هم بیشتر بر اساس حدس و گمان است) ولی این جمله «در خانواده ایران دوره ساسانی» به شدت ناجوانمردانه است. در بین ایرانیان زرتشتی دوره ساسانی و تا به امروز، چه در ایران و هند و جاهای دیگر، بر اساس باور اشوزرتشت زن و مرد با هم برابر می‌باشد و انتخاب بیش از یک همسر جایز نمی‌باشد و جدایی امری اختیاری نیست بلکه در شرایطی ویژه که در آیین‌نامه زرتشتیان آمده است، به انجام می‌رسد.

چه کسی گفته است که مرد می‌توانست همسر یا یکی از همسرانش را بی‌آنکه در انجام خویشکاریهایش کوتاهی کرده باشد، به مردی دیگر بسپارد تا از خدماتش بهره گیرد (منظور از خدمات چیست، آخر دروغ و بی‌انصافی هم اندازه‌ای دارد).

بررسی وضعیت هر مردمی با مقایسه مردمان زمان خودش باید باشد. در زمانی که زنان عرب را زیر خاک می‌کرده‌اند، تا همین اواخر در هند زنان را در کنار شوهران در گذشته‌شان می‌گذارند و می‌سوزانند، زنان چین مجبور به پوشیدن کفش‌های آهنی بوده‌اند، در بیشتر سرزمین‌های جهان از جمله آمریکا و انگلستان برده‌داری کرده و انسان‌ها را خرید و فروش می‌کردند. درحالی‌که در زمان ساسانیان آنقدر زنان از جایگاه والایی برخوردار بوده که به پادشاهی و سرداری می‌رسیده است.

چه کسی گفته است که «آیین زرتشت چنان با خرافات آمیخته بود که هرگز نمی‌شد آن را آیین آسمانی خواند». ۱. در بین پیروان ادیان در جهان امروزه هم که شما می‌شناسید، کدام را خالی از خرافات می‌توانید پیدا کنید؟ ۲. کدام دینی را می‌شناسید که پیروان مذاهب آن‌ها تنها بر اساس کتاب سپندینه دینشان عمل کنند و کتاب‌های مذهبی که از نظر دین‌شناسی «سنت» نامیده می‌شود، نداشته باشند؟ ۳. آیا دوست داشتن طبیعت و کوشش در پاک نگاه‌داشتن آب، هوا، خاک و آتش و ... را افکار خرافاتی می‌شناسید؟!

باور به دو نیروی خیر و شر مگر در اسلام و دیگر دین‌ها نیست. همه ادیان به وجود خدا و شیطان باور دارند. مگر شما پیش از به زبان آوردن نام خدا، نخست شیطان را از خود دور نمی‌کنید و وقتی کسی کار بدی می‌کند نمی‌گویید شیطان او را گول زده است و ... در باور اشوزرتشت، «اهورامزدا» هستی بخش بزرگ دانا و آفریننده کل جهان است و در آفرینش گیتی، از دو گوهر سخن می‌رود که از برخورد آنها زندگی و نازندگی بوجود می‌آید و «انگره» را تنها در «من» می‌داند و در برابر «سپنته‌من» می‌شناسد و برای او موجودیتی خارجی قابل نیست و ...

البته در بخش دوم که از خط ششم رویه ۶۶ آغاز می‌گردد، آمده است که: «که تراکم رو به انفجار تضادهای طبقاتی، تمرکز قدرت و... تا همه جانبه ساخته بود»، می‌تواند قابل قبول باشد. به هر حال این حکومت با چند دوره دیکتاتوری موجب این شد که نهضت‌های بزرگ درونی به وقوع پیوندد و به جای درک آن انقلاب‌ها و همکاری با ایشان، به شدت و با تندی آنها را سرکوب و مقدمات پذیرش انقلاب‌های خارجی را فراهم گرداند.

و باز خود شما در برگ‌های پرشمار کتاب خویش بیان فرموده‌اید که از همان لحظه درگذشت حضرت محمد(ص) قدرت نمایی شروع شد و به‌ویژه خلفایی همانند عمر و عثمان و یزید و بسیاری از خلفای عباسی عرب‌پرستی را گسترش دادند و چه‌ها که بر سر ایرانیان که آنها را موالی می‌دانستند، نیاوردند و دیگر هیچ خبری از عدالت و پرهیزکاری و برابری و... تا آغاز دولت جمهوری اسلامی ایران دیده نشده که نشد.

پیشاپیش از توجه‌ای که می‌فرمایید بسیار سپاسگزاریم. منتظر پاسخ شما می‌باشیم.

رویدادها

با درود مصوبه انجمن موبدان درباره دستمزد موبدان و موبدیاران را در تهران بزرگ به آگاهی همکیشان می‌رساند و بر موبدان و موبدیاران بایسته است که بر طبق آن رفتار نمایند.

اوستاهای بایسته و دستمزد موبدان و موبدیاران اوستاخوان

۱. آیین سدره‌پوشی:
۲. بنابر رویه ۹۱ کتاب سفید همایش موبدان و موبدیاران سراسر کشور. ماه‌های اردیبهشت و آذر و همکاران اردیبهشت امشاسپند یعنی آذر و سروش و وره‌رام‌ایزد باید آتش‌نیایش و سایر ماه‌ها و روزها باید اورمزدیشت خوانده شود. ۱۰۰۰۰۰ ریال
۳. آیین گواه‌گیران: اندرز و اوستای گواه‌گیری + تندرستی ۲۰۰۰۰۰ ریال
۴. جشن خوانی (دو نفره): آتش‌نیایش + آفرینگان کامل ۱۰۰۰۰۰ ریال
۵. پت ۳۰۰۰۰ ریال
۶. یشت‌گاهان در آرامگاه ۱۰۰۰۰۰ ریال
۷. یشت‌گاهان در پرسه ۱۰۰۰۰۰ ریال
۸. درون سروش (هر بامداد پیش از چهارم) ۲۰۰۰۰ ریال

۹. مراسم سوم: درون سروش + پتت کامل ۵۰۰۰۰ ریال
۱۰. شبگیره و چهارم: چهار درون + گاه هاون + آفرینگان دهمان ۱۰۰۰۰۰ ریال
۱۱. آیین دهه: درون اشوان + آفرینگان و همازور دهمان ۶۰۰۰۰ ریال
۱۲. آیین سیروزه: همانند دهه ۶۰۰۰۰ ریال
۱۳. آیین روزه: درون اشوان + آفرینگان کامل ۶۰۰۰۰ ریال
۱۴. آفرینگان سال: درون اشوان + آفرینگان کامل به جز سال اول که کرده سروش خوانده نمی شود. ۶۰۰۰۰ ریال
۱۵. چهاریشت تندرستی: اورمزد + اردیبهشت + ورهرام + هفتن یشت ۶۰۰۰۰ ریال
۱۶. آب زور ۱۰۰۰۰ ریال
۱۷. آتش نیایش ۱۰۰۰۰ ریال
۱۸. سروش یشت سرشب ۲۰۰۰۰ ریال
۱۹. گاهان بار خوانی: آفرینگان کامل + آفرینگان گهنبار ۶۰۰۰۰ ریال

یادآوری: رفت و آمد، انجام مراسم غیر از ساعات روزانه و همچنین روزهای تعطیل و مسافت خیلی دور (کرج یا شمیران و...) به تعرفه افزوده می گردد که به عهده صاحب برنامه می باشد.

دستمزدهای بالا با توجه به شرایط تهران معین شده است و در هر شهرستانی بایستی با انجمن های زرتشتیان آن محل هماهنگ گردد. از انجمن ها خواسته شده که حداقل ۲۰٪ کمتر از تهران باشد. در عین حال چون در شهرهایی که هوش و وجود دارد به ویژه در زمان چهره های گهنبار، موبد می تواند در یک گاه در چندین منزل اوستا بسراید بایستی این مبلغ مبنا قرار گیرد و بایستی به میزان بسیار کمتری محاسبه شود که به هر حال این امر به انجمن های محل سپرده شده که با مشورت همه موبدان و موبدیاران آن شهر تعیین خواهد شد. بدیهی است همواره باید منافع و مصالح مادی و مینوی روحانیون و بهدینان بر پایه وجدان و خرد تعیین گردد تا عدالت برقرار گردد و همگی به حقوق حقه خویش نایل گردند.

رعایت حال بهدینان کم درآمد بر موبدان و موبدیاران، بایسته می باشد.

نکاتی در مورد اوستاخوانی و برخی موارد اساسی دینی

* **اشوداد:** جامه اشوداد تنها یک بار بایسته است و آن هم در شبگیره بامداد روز چهارم داده می شود که شامل سه متر چلووار می باشد تا به مصرف دوختن سدره و کلاه و روسری در مراسم دینی برسد. هفت دانه تخم مرغ هم کافی است (در پیش تر نصف جامه اشوداد و تخم مرغ را موبد به عنوان مزد برمی داشت ولی اکنون که مزد موبد پرداخت می گردد، نیازی نیست).

* **درون اشوان:** در کتاب همایش موبدان و موبدیاران سراسر کشور با گویش دقیق آمده است.

* **آفرینگان کامل:** شامل آفرینگان دهمان، کرده سروش و همزور دهمان و هر کدام یک بار می باشد.

* اوستای ویژه بامداد چهارم از گاه هاون آغاز می شود و شامل یک کرده آفرینگان دهمان است. در روز پرسه موبدان گاتهای اهنود می خوانند.

* در همه اوستاهایی که تا سیروزه خوانده می شود، « اهمائه ریسچه » حذف می گردد.

* همه اوستاهایی که تا بامداد روز چهارم خوانده می شود، از « جاده روان » و پس از آن برای «بهرت روان» سروده می شود.

* در باور زرتشتیان روان پس از سی سال به فروهر خویش می پیوندد، بنابراین مراسم سال آن روانشاد تا سی سال به گونه ساده برگزار می گردد.

* برای کودکانی که زیر ده سالگی جهان را بدرود گفته اند در روز نخست یک درون سروش و در آرامگاه یشت سروش (پتت لازم نیست)، در روز سی ام مراسم سیروزه و در سال اول دهمان سال خوانده می شود و برگزاری آیین بایسته نیست.

* استفاده از آب هوم در مراسم سدره پوشی درست نیست .

* پدیدار شدن سپیده دم یعنی گاه هاون آغاز روز و گاه نخست دینی زرتشتیان می باشد.

* در تمام موارد بایستی بر خوردی شایسته بین موبد و بهدینان برقرار باشد.

* مبنای اجرای مراسم بر سادگی است و بهتر است از خرج‌های سنگین و تشریفات بی‌مورد خودداری گردد.

* همواره باید در نظر داشت که اساس و پایه برگزاری آیین، یادبود و گرمی‌داشت روان در گذشته و هم‌زوری و هم‌ستگی بین بهدینان و بازماندگان است.

* بر بهدینان بایسته است که همواره به سرپرست موبدان و موبدیاران مراجعه نمایند.

برگزاری جشن آذرگان

در پسین آدینه ۱۳۸۶/۹/۲ برابر با دی‌به‌آذر و آذر ماه جشن آذرگان در مجاورت آتش وره‌رام تهران و در دبیرستان فیروزبهرام برگزار گردید.

برگزاری واج یشت چهره میدی‌ارم گاه

در بامداد روز دوشنبه ۱۳۸۶/۱۰/۱۰ برابر با استاد ایزد و دی ماه واج یشت گهنبار چهره میدی‌ارم گاه با هم‌زوری هم‌کیشان در آدریان تهران برگزار گردید.

در این مراسم پس از اوستاخوانی، موبد دکتر اردشیر خورشیدیان و هموند کوروش نیک‌نام نماینده زرتشتیان در مجلس شورای اسلامی به سخنرانی کوتاهی پرداختند.

واج یشت چهره میدی‌وزرم گاه در تاریخ ۱۳۸۷/۲/۱۰ ساعت ۶ بامداد برگزار خواهد شد. باشندگی هر چه بیشتر شما هم‌کیشان را در این آیین مینوی را آرمان داریم.

گشایش کلاس‌های دانشنامه دینی انجمن موبدان در کرمان

کلاس‌های دین و فرهنگ زرتشتی با عنوان دانشنامه دینی انجمن موبدان تهران که چند سالی است به همت و خیراندیشی ارباب مهربان زرتشتی و خانواده گرمی ایشان در تهران و یزد آغاز به کار کرده است، با پیگیری انجمن زرتشتیان کرمان در تاریخ ۱۳۸۶/۱۰/۲۸ این کلاس‌ها در

کرمان نیز گشایش یافت. که در این راستا بنیاد خیریه اردشیر همتی کرمان ، هزینه رفت و آمد اساتید این کلاسها را با هواپیما به عهده گرفته که از دیناری این ارگان نیز سپاسگزاریم .
دوره جدید این کلاسها در تهران از اول مهرماه آغاز خواهد شد. بهدینان برای آگاهی بیشتر می توانند با موبد پدرام سروش پور تماس بگیرند.

پیشنهاد برگزاری وره‌رام یشت هزاره از سوی انجمن زرتشتیان کرمان

در پی پیشنهاد انجمن زرتشتیان کرمان مبنی بر نیت ایشان به برگزاری مراسم آیینی «وره‌رام یشت هزاره» با آرمان هم‌آزوری جامعه زرتشتی و سرافرازی ایران گرامی ، در جلسه رسمی انجمن موبدان مصوب شد که انجمن موبدان نیز تمام تلاش خود را در همیاری این عزیزان در برپایی هرچه باشکوه تر این آیین مینوی به کار گیرد .

دهش خیراندیشان به انجمن موبدان

- بنامگانه روانشاد خدا بنده بهرام ورجاوند؛ توسط خانم آذرمیدخت هرمان از طرف جمشید بهرام ورجاوند، یک دستگاه دوربین فیلمبرداری دیجیتال و ویدیو پروژکتور به ارزش ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال
- بنامگانه شادروان همایون سهراب کیانیان از طرف فرزندان ۵۰۰۰۰۰۰ ریال
- فرزندان روانشادان ارباب فریدون زرتشتی و مهربانو بامسی پور ۳۰۰۰۰۰۰ ریال
- فرزندان رستم یارش بنامگانه پدرشان بابت دو چهره گهنبار ۱۳۰۰۰۰۰۰ ریال
- خانم آرزو برزگر ۱۳۰۰۰۰۰۰ ریال
- آقای بهدین ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال
- خیراندیش ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال
- خیراندیش ۵۰۰۰۰۰۰ ریال
- آقای فرزاد لهراسب ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال
- خانم هما خسروی بابت کتابخانه انجمن موبدان ۲۰۰۰۰۰۰ ریال
- خانم فرنگیس قبازاده به نامگانه مادرشان، کتابیون موحشهریاری ۲۰۰۰۰۰۰ ریال
- آقای مهندس هرمزد هرمزدی ۴۰۰۰۰۰۰ ریال

پاداش نیک تمامی خیراندیشان نیکوکار را از درگاه اهورامزدا آرمان داریم.